



انترناسیونال ۴۹۰

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم جنبش
بازگرداندن



hekmat.public-archive.net

منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

جمعه ۱۳ بهمن ۱۳۹۱، ۱ فوریه ۲۰۱۳ - ۲۴ صفحه

انقلاب ۵۷ طبیعه انقلابات قرن بیست و یکم

مصاحبه با حمید تقوایی در برنامه پرسش در کانال جدید

بخش اول

کدامند، شباهت ها و تفاوت های انقلاب ۵۷ با انقلابات قرن بیست و یکم، اتفاقاتی که در شمال آفریقا و در خاورمیانه رخ داد کدامند و بالاخره درسهای انقلاب ۵۷ برای انقلاب آتی ایران کدامند؟

ادامه صفحه ۲

در باره تحولات اخیر مصر گفتگو با محسن ابراهیمی

می گذرد؟

محسن ابراهیمی: ۲۵

ژانویه دومین سالگرد آغاز انقلاب مصر بود. سالگرد هر انقلابی برای همه نیروهای سیاسی يك معنا و يك مفهوم ندارد. در همه نیروهای اجتماعی يك احساس بر نمی انگیزد. و طبیعا همه این نیروها را به وظایف یکسانی سوق نمیدهد.

در يك سطح عمومی، دو نیروی متضاد و متقابل خود را آماده کردند به استقبال دومین سالگرد بروند. از یکطرف، طبقه حاکم کنونی مصر که اساسا ائتلافی از اخوان المسلمین و بقایای هیئت حاکمه دوران مبارک است و در نقطه مقابل توده های

ادامه صفحه ۱۲



محسن ابراهیمی

انترناسیونال: در هفته گذشته دور جدیدی در تحولات سیاسی مصر آغاز شده و اعتراضات مردم بر علیه حکومت مرسى اوج تازه ای پیدا کرده است. روز یکشنبه گذشته محمد مرسى در سه شهر وضعیت فوق العاده و حکومت نظامی اعلام کرد. چه نیروهای سیاسی در تحولات اخیر مصر دخیل هستند و در آنجا چه

محمد نوریزاد و انقلاب (در جستجوی یک "پدر")

نایب امام زمان می نشست، با شنیدن هر کلامی از آقا صلوات می فرستاد و در انتظار دیدن گوشه چشمی از ایشان لحظه شماری میکرد و اگر فرصتی برای خوشخدمتی پیدا می شد از جان هیچیک از مخالفین نظام دریغ نمی کرد. او نزدیک به ۳۰ سال در

بهر روز مهرآبادی

محمد نوریزاد تا سه چهار سال پیش یکی از دهها پادو های رهبر جمهوری اسلامی بود و جز در بین جیره خواران نظام کسی او را نمیشناخت. به احتمال زیاد یکی از کسانی بود که دو زانو در مجالس

ادامه صفحه ۳

زنده باد هشت مارس روز جهانی زن!

زنده باد زنان آزاده ایران
که پوزه جنبش اسلامی و اسلام را بخاک مایندند!

مینا احدی

پیشرو و کمونیست مدافع حقوق زنان، این روز را در جوامع بشری تشییت کرده اند تا در يك روز همه نگاهها بسوی موقعیت نیمه جامعه دوخته شود و همگان ببینند و بدانند که زنان چگونه زندگی میکنند و

برای ما زنان هشت مارس روز جهانی زن مهمترین روز در زندگیمان است. روزی که برای تشییت آن مبارزه ها شده و رهبران

ادامه صفحه ۱۰

صفحات دیگر

بیانیه حزب کمونیست کارگری در مورد
ادامه انقلاب در مصر

هوای سرد زمستان و گرمای همبستگی جهانی
برای آزادی کارگران زندانی و زندانیان
سیاسی در ۲۶ ژانویه

نسان نودینیان

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

انقلاب ۵۷ طبعه انقلابات قرن بیست و یکم

از صفحه ۱

است.

"نیم بیشتر مردم ایران جوان تر از آنند که حتی خاطره گنگی از انقلاب ۵۷ داشته باشند. رابطه اینها با رویدادهای آن دوره بی شباهت به رابطه نسل انقلابیون ۵۷ با وقایع دوران مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد نیست. دورانی سپری شده و غیر قابل لمس که ظاهراً فقط در ذهن نسل معاصر خودش زنده و مهم تلقی میشود. روایتها از آن دوران زیاد و مختلفند، اما بیش از آنکه چیزی راجع به حقیقت تاریخی بگویند، راجع به خود راوی و مکانش در دنیای امروز حکم میدهند. انسان همیشه از دریچه امروز به گذشته مینگرد و در آن در جستجوی یافتن تائیدی بر اراده و عمل امروز خویش است. نواندیشان ما نیز در نگاه به انقلاب ۵۷، در پی برافراشتن پرچمی در ایران ۷۵ هستند. اما این پرچم همیشه وجود داشته است. اینکه هر بار چه کسی، با چه تشریفات و با زمزمه چه اوراد و آیاتی، زیر این پرچم حضور به هم میرساند مساله ای ثانوی است."

حمید تقوایی با سلام به شما به این برنامه خوش آمدید.

در بهمن ۵۷ مردم ایران طی یک قیام قهرمانانه و جانانه رژیم سلطنت را برای همیشه به زباله دان تاریخ سپردند. منتها آنچه که نصیب مردم ما شد فقر، بدبختی، شکنجه، اعدام، سنگسار و در یک کلمه بیحقوقی کامل بود. به همین خاطر هست که عده ای به این نتیجه رسیده اند آنچه که در ۵۷ اتفاق افتاد نه یک انقلاب بلکه یک ارتجاع کامل بود. قبل از اینکه به نظرات دیگران بپردازیم دوست داشتیم روایت کمونیس کارگری، روایت شما از انقلاب ۵۷ را بدانم.

حمید تقوایی: همانطور که منصور حکمت در نقل قولی که از او خواندید میگوید کسی که چنین تعبیر و تفاسیری در مورد انقلاب ۵۷ دارد بیش از هر چیز دارد موقعیت امروز خودش و موضع خودش را در مورد انقلاب علی العموم. و من فکر می کنم بیشتر انقلاب آتی در ایران - بیان میکند. وقتی میگویند انقلاب ۵۷ یک ارتجاع بود، رژیم جمهوری اسلامی را ملاک قرار میدهند که البته در ارتجاعی بودن این حکومت هیچ تردیدی

در بهمن ۵۷ و با فرار شاه تمام نشد، به هیچوجه تمام نشد. بر سر خواستههای انسانی ای که داشت ادامه پیدا کرد. کارگران، زنان، دانشجویان و بخشهای مختلف مردم مطالبات بر حق و آزادیخواهانه خودشان را دنبال میکردند و فعال و متشکل شده بودند. شوراها، کارگری وسیعاً تشکیل شده بود. و فقط هم در کارخانه ها نبود. در ادارات و مدارس هم شوراها شکل گرفته بودند و فعال بودند. در کارخانه ها، در دانشگاهها، در مدارس، در همه جا مردم به شور و شوق آمده بودند و انتظار داشتند بعد از سرنگونی رژیم شاه آن آملها



و ایده آل هایی که برایش انقلاب کرده بودند یعنی رفاه، یعنی آزادی، یعنی یک جامعه کاملاً برابر، یک جامعه انسانی مرفه قرن بیستمی، اینها متحقق بشود. و بهمین خاطر انقلاب ادامه پیدا کرد. رژیم بالاخره با ۳۰ خرداد ۶۰ وقتی که دیگر جمهوری اسلامی شمشیرها را از رو بست و به جان جامعه افتاد، چپ ها را جمع کرد، سرشورها را برید، به کردستان لشگر کشید، به ترکمن صحرا لشگر کشید، کارگران بیکار را به گلوله بست، توانست انقلاب را به شکست بکشد. انقلاب در خرداد شصت تمام شد.

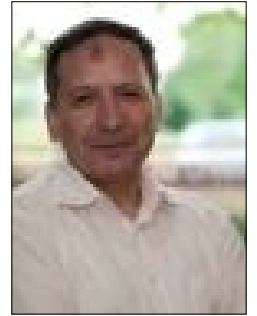
مخالفتش را بزندان میانداخت، شکنجه می کرد و اعدام میکرد. رژیم بعد از کودتای ۲۸ مرداد رژیم همه جا جامعه را تحت نفوذ و کنترل داشت و اختناق بیداد می کرد.

انقلاب ۵۷ با شورش خارج از محدوده نشینان شروع شد، یعنی کارگرانی که از روستاها کنده شده بودند و به شهر رو آورده بودند، کار نداشتند و حتی از ابتدائی ترین خدمات شهری یعنی آب و برق و غیره محروم بودند. با بولدوزر ریختند خانه هایشان را روی سرشان خراب کردند. اگر در آن زمان اینترنت و مدیای اجتماعی وجود داشت محمد بوعلیزی ایران را همه میشناختند. انقلاب تونس با حرکت محمد بوعلیزی شروع شد. کارگر دستروشی که در اعتراض خودش را آتش زد. در محله خاک سفید هم در انقلاب ۵۷ وقتی آمدند با بولدوزر آلودگیها را خراب کنند، جوانی جلوی آنها ایستاد و گفت این خانه را باید روی سر من خراب کنید. و آنها هم این کار را کردند و شورش مردم از همانجا شروع شد. اگر در آنموقع اینترنت بود الان من و شما اسم آن جوان را می دانستیم.

این روح انقلاب ۵۷ بود: خواست کارگران، خواست خارج از محدوده نشینان، خواست کل جامعه، معلمان، جوانان، زنان، برای رفاه، برای آزادی، برای نفس کشیدن، برای درهم کوبیدن اختناق آریامهری. این انقلاب انسانی بود، برحق بود، آزادیخواهانه بود. ولی جنبش اسلامی، اسلام سیاسی، اسلام خمینی آن انقلاب را شکست داد. کسانی که این دورا با هم اشتباه می گیرند، به این خاطرست که می خواهند به مردم بگویند انقلاب نکنید، انقلاب بدرد نمیخورد، انقلاب ارتجاع را حاکم میکند. چون منافع

ادامه صفحه ۶

محمد نوریزاد و انقلاب (در جستجوی یک "پدر")



بهروز مهربادی

از صفحه ۱

کشتارهای بعد از ۳۰ خرداد ۶۰، در سرکوب احزاب و مطبوعات، در سرکوب اعتراضات کارگری، در قتل های زنجیره ای ... او صمیمانه و مطیعانه در خدمت جمهوری اسلامی و پیش بردن این سیاستها بوده است. دقیقا معلوم نیست که چه چیزی میان او و آقا را شکر آب کرد، اما بدون تردید حضور میلیونها انسان در خیابانها در سال ۸۸ که سرنوشت محتوم نظام اسلامی را نشان میداد، و فریاد های "مرگ بر دیکتاتور" آنها، نوریزاد را هم به فکر سرنوشت آتی خودش انداخت. شکنجه و کشتار گسترده مردم در این سال توسط سربازان و سرداران نامدار و گمنام امام زمان که مستقیما از رهبری فرمان می گرفتند، از دید هیچ احمقی پنهان نبود. اما با این وجود مهر "رهبر" چنان در تار و پود نوریزاد تنبیده بود که در نامه های سرگشاده اولیه خود ایشان را هنوز "پدر" خطاب می کرد و مهربانانه حدود "قانونی" وظایف رهبری را گوشزد می کرد. طبیعی است که ولی فقیه این فضولی ها را بر نمی تابد. او را گوشمالی داد و چند صباحی به

زندانی انداخت. بعد او را به خانه فرستاد تا با کامپیوتر و وبلاگ خود مشغول باشد و به نوشتن نامه های سرگشاده ادامه دهد. این نامه های نصیحت آمیز همگی نگرانی نوریزاد را از سرنوشت نگران کننده و بی آبرویی روزافزون نظام اسلامی و لاجرم اسلام نشان می دهد. و اگر به خیل بیرون رانده شدگان از بیت رهبری نگاه کنیم می فهمیم که مضمون این نامه ها فقط مشغولیات و دغدغه های ذهنی محمد نوریزاد نیست بلکه دامنگیر بسیاری از دست اندکاران قدیمی نظام شده است.

نوریزاد در یکی از آخرین نوشته های خود به یاد انقلاب ۵۷ می افتد با این عنوان: "ای کاش انقلاب نکرده بودیم." این را باید به حساب پر رویی آخوندی ایشان گذاشت. بد نیست که مختصرا به محمد نوریزاد یادآوری شود وقتی مردم خارج از محدوده در مقابل سربازان گارد شاهنشاهی ایستاده بودند و تظاهرات می کردند، او و همپالکی هایش دنبال آتش زدن سینما ها بودند. وقتی کارگران صنعت نفت رگ حیات رژیم سلطنت را بستند، امثال ایشان پشت در جلسه ژنرال هویزر با یاران امام خمینی، گوش به فرمان ایستاده بودند. وقتی که روز ۲۲ بهمن مردم دنبال تصرف پادگان ها و مراکز قدرت رژیم بودند، امثال ایشان پشت وانت ها در شهر چرخ می زدند و از مردم می خواستند که به خانه هایشان برگردند و در بلندگوهای دستی خود نعره می زدند: "به خانه هایتان برگردید، امام حکم جهاد نداده." و وقتی که کارگران در

فاتحه همه این مقدسات خوانده شده و مردم همه را بطور آشکار زیر پای خود له کرده اند. برای کسی که تمام عمر از صنعت مذهب ارتزاق کرده و معنی کار و زندگی شرافتمندانه را نمی داند این نگرانی قابل درک است.

اجازه انقلاب ۵۷ در دست آقای نوریزاد نبود تا بتواند ادعا کند: "براستی اگر در سال پنجاه و هفت انقلاب نمی کردیم، اکنون - در سال نود و یک شمسی - در کدام نقطه و در کجا ایستاده بودیم؟" انقلاب بعدی هم منتظر دستور ایشان نیست. فانتزی های او را در این مورد هم نباید جدی گرفت. آرزو های سخیف او چیزی بیشتر از همین وضعیت موجود نیست. در این آرزو ها رفع استثمار، آزادی های سیاسی و اجتماعی، برابری زن و مرد، لغو شکنجه و اعدام و سنگسار، از بین رفتن استثمار، حق برخورداری همگانی از تحصیل و بهداشت رایگان، قطع دست مذهب از دخالت سیاست و زندگی اجتماعی و خصوصی مردم، حق همه در داشتن مسکن مناسب، حق داشتن همگان از یک زندگی مرفه با امکانات استاندارد زندگی در قرن بیست و یکم و ...

وجود ندارد. نوریزاد در بیان آرزو های خود وحشتش از انقلاب، تغییر و زیر و رو شدن انقلابی جامعه را بیان می کند.

سرمایه داری اسلامی به بن بست رسیده است، راه نجات و گریزی برای آن نیست. رهبر نظام را دیگر نمی شود "پدر" خطاب کرد، خانه و خانواده حکومت اسلامی در حال فروپاشی است، این "پدر" را باید عوض کرد. نوریزاد نا امید و سرگشته در حسرت "پدر" قبل سرمایه داری زنجوره می کند که در سال ۵۷ از قدرت ساقط شد. این تنها دلخوشی است که برای امثال نوریزاد باقی مانده. باید دل او را بدست آورد به این امید که او حمایت آمریکا و غرب را با خود دارد. به این امید که سرمایه داری دست نخورده می ماند و از گزند انقلاب بعدی محفوظ است. محمد نوریزاد در جستجوی "پدر" دیگری است. اما بعید بنظر می رسد سرمایه داری غرق در بحران و پریشان آمریکا و غرب بتواند، مانع طوفانی شود که پایه های سرمایه داری و نظام حافظ آن را تهدید می کند. در اینصورت نوریزاد چه کسی را "پدر" خطاب کند؟*

**تلفن تماس با حزب در
خارج از کشور**

اصغر کریمی، دبیر کمیته خارج
۰۰۴۴۷۷۲۵۱۸۱۷۹۲

تلفن تماس با حزب از ایران
شهاب دانشفر: دبیر کمیته سازمانده
۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

آدرس پستی:

**I.K.K, Box: 2110,
127 02 Skärholmen - Sweden**

نه قومی نه مذهبی حکومت انسانی!

هوای سرد زمستان و گرمای همبستگی جهانی برای آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی در ۲۶ ژانویه



نسان نودینیان

روز ۲۶ ژانویه روز جهانی اعتراض برای آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی در ایران بود. به دعوت و فراخوان حزب کمونیست کارگری، کمپین برای آزادی کارگران زندانی، کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، نهاد کودکان مقدمند و همچنین شمار دیگری از احزاب و سازمانهای اپوزیسیون در این روز میتینگ هایی در حمایت از کارگران زندانی و علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی برگزار شد.

این اعتراضات در ۱۶ شهر اروپا، آمریکای شمالی، استرالیا و عراق برپا شد و پاسخ پرشوری بود به دعوت کارگران زندانی در ایران که از سیاهچالهای رژیم جهانیان را به یک کارزار بین المللی برای دفاع از حقوق کارگران و مردم ایران فراخوان داده بودند. شرکت کنندگان در این میتینگ های اعتراضی با به نمایش گذاشتن خشم و انزجار خود از جمهوری اسلامی و ابراز همبستگی با کارگران ایران نشان دادند که نه فقط عزیزان در بند را تنها نمی گذارند بلکه خود را بخشی از مبارزه وسیع و گسترده مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی می دانند. این اعتراضات دستهای حمایت و همبستگی صدها کارگر معترض و انسان انقلابی را در دست هم گذاشت. معترضین در

این میتینگ ها افکار عمومی مردم جهان را مورد خطاب قرار دادند، خواهان آزادی فوری کارگران زندانی و زندانیان سیاسی شدند و از ضرورت همبستگی با کارگران زندانی و زندانیان سیاسی سخن گفتند. و در برخی میتینگ ها رهبران کارگری و نمایندگان اتحادیه ها حضور یافتند و ضمن محکوم کردن جمهوری اسلامی خواهان آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی شدند. تلویزیون کانال جدید نیز با ترتیب دادن برنامه ویژه برای این کمپین جهانی نقش مهمی در این کارزار ایفا کرد.

- در میتینگ بغداد که توسط حزب کمونیست کارگری چپ عراق سازمان داده شده بود. ابو کریم (عوفی ماضی) دبیر اتحادیه خدمات عراق و سمیر نوری از حزب کمونیست کارگری چپ عراق برای حاضرین سخنرانی کردند. رجبی سهل یکی از رهبران سندیکای خبازان بغداد و تعدادی از فعالین کارگری و دانشجویی از شهر موصل نیز با حضور در این میتینگ همبستگی خود را با کارگران زندانی در ایران اعلام کردند.

- میتینگ در فرانکفورت در مرکز شهر برگزار شد. دومین نمایشگاه عکس از زانیار و لقمان مرادی و زندانیان سیاسی و کارگران زندانی در این میتینگ به نمایش گذاشته شد. شهناز مرتب و محمد امین کمانگر به نمایندگی از حزب کمونیست کارگری، رناته ویلدبرگ از جنبش ۹۹ درصدی ها سخنرانی کردند و فرین معلم قطعنامه کمپین برای آزادی کارگران زندانی به انگلیسی را قرائت کرد. نقطه پرشور این آکسیون زمانی بود که تعدادی از زنان افغانستانی و مصری که شاهد این میتینگ بودند به آن پیوسته و شعارهای

آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی را تکرار کردند.

- در برلین در منطقه ای پر جمعیت از مرکز شهر "میدان یواخین سالا" نمایشگاه عکس با پوستر و عکس از کارگران زندانی و همچنین زانیار و لقمان با زیر نویس آلمانی در معرفی عکس ها دایر شد و اطلاعیه حزب به زبان آلمانی در میان مردم پخش گردید.

- در برمن آلمان فعالین حزب در مرکز شهر اقدام به گذاشتن میز اطلاعاتی همراه با پوستر کارگران زندانی کردند. سیامک مکی در ارتباط با دفاع از کارگران زندانی و در معرفی کارزار بین المللی دفاع از کارگران و زندانیان سیاسی سخنرانی کرد.

- در مرکز شهر استکهلم تظاهرات باشکوهی از جانب حزب کمونیست کارگری و چند حزب و تشکل دیگر، برگزار شد. در این تظاهرات فرامرز قربانی از طرف حزب کمونیست کارگری، حمید فروتن و سیوان کریمی از طرف حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری (حکمیست) از جمله سخنرانان بودند. یوران گوستاوسون از طرف کمپین بین المللی در دفاع از کارگران زندانی قطعنامه ای در دفاع از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی قرائت کرد و به حمایت اتحادیه های کارگری سوئد از این کارزار، اشاره کرد.

- در لندن میتینگ در مرکز شهر برگزار شد. در این محل تعداد زیادی پوستر و بنر به زبانهای فارسی و انگلیسی توجه زیادی را به خود جلب می کرد. شیوا محبوبی، شهلا دانشفر و سهیلا شریفی از چهره های شناخته شده در این کمپین بزرگ در میتینگ شرکت کرده و پیام های خود را در دفاع از آزادی کارگران زندانی و

زندانیان سیاسی را اعلام کردند. کاظم نیکخواه، بهرام سروش و بهار میلانی از دیگر سخنرانان این میتینگ بودند.

- در گوتنبرگ سوئد، روز ۲۶ ژانویه به فراخوان حزب کمونیست کارگری و حزب کمونیست ایران میتینگ به مدت دو ساعت برگزار شد که علیرغم هوای بسیار سرد با استقبال خوبی مواجه شد. در این تظاهرات عکس های کارگران زندانی و پلاکاردهایی مبنی بر خواست آزادی فوری و بی قید و شرط آنان، شعارهای زندانی سیاسی و کارگر زندانی آزاد باید گردد و همچنین لغو مجازات اعدام به زبان های سوئدی و انگلیسی در دست تظاهر کنندگان بود. نوید مینائی از حزب کمونیست کارگری و حبیب الله سلطانی از حزب کمونیست ایران از جمله سخنرانان این میتینگ بودند.

- در اسلو میتینگ مشترک حزب کمونیست کارگری ایران، کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران، حزب کمونیست ایران و برخی دیگر از مخالفین جمهوری اسلامی ساعت ۱ بعدازظهر روز شنبه جلوی پارلمان نروژ برگزار شد. بعد از پایان این میتینگ اکثر شرکت کنندگان با حضور در سالن مرکز ضد نژاد گرایی اسلو در شب همبستگی با کارگران ایران شرکت کردند. یکی از سخنرانان در این مراسم سرور کاردار از طرف حزب کمونیست کارگری بود.

- در شهر ونکوور کانادا، از ساعت ۲ بعدازظهر در مقابل آرت گالری آکسیون اعتراضی در دفاع از کارگران با شرکت دهها نفر از فعالین حزب کمونیست کارگری و مخالفین جمهوری اسلامی برگزار شد. این مراسم با خوشامدگویی

پروین اشرفی و عباس ماندگار آغاز شد. راب اشتون به نمایندگی از شورای کارگران شهر ونکوور مراتب پشتیبانی اتحادیه های عضو شورا از کارگران زندانی در ایران را اعلام کرد و در ادامه برنامه پیام های همبستگی فدراسیون معلمین بریتیش کلمبیا و اتحادیه رانندگان شرکت واحد اتوبوس رانی ونکوور و اتحادیه سراسری کارگران پست کانادا از کارگران زندانی در ایران قرائت شد.

- در تورنتو دهها نفر به فراخوان حزب کمونیست کارگری ایران، حزب کمونیست ایران، تشکل مادران علیه اعدام، سایت کارگران ایران، ایران سولیداریتی تورنتو، کمپین برای آزادی کارگران زندانی و کانون خاوران در هوای بسیار سرد گرد هم آمدند تا صدای کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی را رساتر کنند. در این تظاهرات که به مدت دو ساعت ادامه داشت مهوش عباسوندی، یدی محمودی، محمد کاظمی، محمد محمدی، ستاره صبور و بیژن فتحی سخنرانی کردند و هر یک از زاویه ای به جنایات و توحش رژیم اسلامی پرداختند. تظاهرات در یکی از خیابانهای اصلی و پر تردد شهر تورنتو برگزار شد.

- در آمستردام هلند میتینگی به فراخوان حزب کمونیست کارگری برگزار شد و دهها نفر از مخالفین جمهوری اسلامی با شرکت در این میتینگ و با سر دادن شعارهایی علیه جمهوری اسلامی و برای آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی فضای پرشوری به این میتینگ دادند. فرشته مرادی، بابک خانی و فرشاد حسینی به زبانهای هلندی، انگلیسی و فارسی برای حاضرین

این "خائنان" و آن ۳۰۰ نفر حکومت دزدان و قاتلان!



محمد شکوهی

درفته های اخیر ماجرای دزدی ۳ هزار میلیاردی، مواضع دولتی ها و قوه قضائیه پیرامون نحوه و چند و چون رسیدگی به این ماجرا دوباره داغتر شده و باندهای حکومتی درگیر در این ماجراها اتهاماتی را برعلیه یکدیگر مطرح کرده اند. در این میان بیشترین فشارها از هواداران لاریحانی و مجلسیها به احمدی نژاد، باندهای دولتی و بانک مرکزی بوده است. احمدی نژاد و دولتی ها فعلا واکنشی به اتهامات جدید باند مقابل نداده اند. اواخر روز سه شنبه این هفته خبرگزاری های حکومتی مصاحبه ای با حیدری مدیرعامل بانک ملی منتشر کردند. در این مصاحبه حیدری به اتهامات باند مقابل رژیم پیرامون مسائل مطرح شده از طرف باند مجلسیها پاسخ داده است. حیدری از مدیران ارشد بانک ملی رژیم و دوست نزدیک خاوری یکی از مدیران فراری این بانک می باشد. حیدری در این مصاحبه ابتدا از جریان دزدی ۳ هزار میلیاردی، نقش برخی مدیران بانکها و برخی عوامل در آن صحبت کرده و گفته است: "تعدادی خائن ماجرای اختلاس ۳ هزار میلیاردی را افشا کردند. وی در باره موضوع معوقات بانکی گفت: "از ۶۰ نفر تا ۳۰۰ نفر در لیست بزرگترین بدهکاران می باشد که من اینجا نمی توانم

لیست اینها را اعلام کنم. تعدادی از این بدهکاران قصد بازگرداندن پول ها و وام های گرفته شده به بانک ها را ندارند و دست ما هم بعضا کوتاه است. همه این بدهکاران مجرم نیستند. دادن حکم واحد برای تمام این بدهکاران منطقی نیست. این ۳۰۰ نفر ۶۰ درصد نقدینگی کشور را در اختیار دارند."

وی در باره بالا رفتن قیمت دلار گفت: "این اتفاقات بازار ارز نقصان کار بنده یا آقای بهمنی یا دولت نیست. تحریمهای دشمن و "دستهای دیگری" در این ماجرا نقش داشتند. و درباره طرح عباراتی مثل "جمشید بسم الله" گفت: "این عبارات برای این است که همه را به پای کار بکشانند." حیدری در مورد وارد شدن قوه قضائیه به موضوع معوقات بانکی و درخواست ارائه لیست از دولت و پیگیری این موضوع گفت: قوه قضائیه باید بیشتر با دولت و بانک ها "هماهنگ" بشود.

این سخنان حیدری واکنشی به فشارهای اخیر قوه قضائیه و مجلسی ها پیرامون ماجرای دزدی ۳ هزار میلیاردی و نقش باندهای حکومتی و دولتی در این ماجرا و تلاش برای خارج کردن باندهای دولتی، بانک ملی، بانک صادرات و بانک مرکزی از اتهامات وارده از طرف باند مقابل می باشد. حیدری اسم از "خائنانی" می برد که دزدی همکارانش را گویا لو دادند و از آن برای کوییدن دولتی ها استفاده کرده اند. لیست این "خائنان" را حیدری در دست دارد. لیست بدهکاران بزرگ را هم در دست دارد. وی تلاش دارد به باند مقابل بفهماند که بیشتر از این ماجرا را کش ندهند، ساکت

شوند. متقابلا این جناب و دولتی ها هم هوای دزدان باند مقابل را داشته و خواهند داشت. "جمشید بسم الله های گمنام، به همراه دستهای دیگری" که حیدری به آنها اشاره می کند، کسانی نیستند جز عناصر و عواملی که در حاشیه های امن حکومت و باندهایش قرار داشته و تحت فرمان و مورد حمایت بیت رهبری و خامنه ای رئیس دزدان قرار دارند.

شمشیر کشی از ای برعلیه دزدان دولتی و داد و فغان کردنش به همراه دیوان محاسبات در باره ارائه لیست بدهکاران دزدان دولتی، زود گذر بود. حیدری به صراحت می گوید که قوه قضائیه باید با دولت و بانکها هماهنگ بشود. البته هماهنگ شده تر منظور است. به عبارتی قوه قضائیه زیاد داد و فریاد مبارزه با فساد و دزدی راه نیندازد، چرا که

خودشان هم پایشان گیر است. وی در آخر ضمن دفاع از سیستم بانکی موجود و نقش بهمنی و مدیران ارشد سیستم بانکی حکومت، به باندها و عناصر درگیر دزدیهای افسانه ای، توصیه می کند که فتیله را پائین کشیده و بیشتر از این جار و جنجال نکنند، تا "دشمن" از این اختلافات که به گفته وی "عادی" می باشد، سوءاستفاده نکنند. در واکنش به اظهارات حیدری که بخشا موضع باندهای دولتی نیز می باشد، باند مجلسیها فعلا در پس تمام این جنگ و دعواهای باندهای حکومتی و افشاگری هایشان از دزدی های یکدیگر از ماجرای دزدی ۳ هزار میلیاردی تا گم شدن میلیاردها دلار، تا واریز نشدن پول فروش نفت به خزانه دولت و ... جنگ و دعوای بسیار بزرگ تمام باندها و

توجه
فرکانس پخش کانال جدید تغییر کرده است
مشخصات ماهواره هات برد ۸:
فرکانس ۱۱۶۴۲
اف ای سی ۵/۶، افقی
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰
شبکه kurd channel



محمد کاظمی، ممبر کانگریس
انقلاب ۵۷ طلیعه انقلابات قرن ۲۱

سوم که میگوید انقلاب اشتباه بود و یا اگر هم نبود امروز دیگر راه شیوه مظلومی نیست و دیگر دوره انقلابات گذشته - از این حرفها خیلی شنیده ایم - حرف ما اینست که تنها راه ممکن، انسانی، مطلوب، برای آزادی جامعه، برای برابری و رفاه در جامعه انقلابست و راه دیگری وجود ندارد و ممکن نیست. آنچه خوشونت است اتفاقا راههای غیر انقلابی است. انقلاب است که تضمین میکند با کمترین خوشونت جامعه متحول بشود.

محمد کاظمی: می خواستم یک مقدار راجع به انقلاب ۵۷، شباهت ها و تفاوت هایش با انقلابات قرن بیست و یکم، اتفاقاتی که ما این چند ساله شاهد بودیم، صحبت کنید. در مصر، لیبی، سوریه و تونس. و بخصوص مصر که بنظر من یک مورد تپیک و الگو هست. منتها قبل از این من دوست دارم به یک موضوع دیگری اشاره بکنم که فکر می کنم به ما کمک می کند که این بحث را پیش ببریم و در عین حال یک مقدار بیشتر راجع به خود مسئله انقلاب ۵۷ هم صحبت بکنیم. می خواهم اشاره بکنم به یک سخنرانی اینترنتی شما که بعد به صورت مقاله ای در آمد و در فوریه ۲۰۰۸ بنام "انقلاب ۵۷، سبقت از تاریخ" منتشر شد. که این بنظر من مقاله جالبی است که از یک طرف تمرکز کرده است به خود انقلاب ۵۷، که انقلاب ۵۷ چی بود،

من این طیف متوجه نیست که، همانطور که در "تاریخ شکست نخوردگان" منصور حکمت توضیح میدهد، ضرورت انقلاب، و مطلوبیت انقلاب از اینکه یک انقلابی در قبل شکست خورده یا شکست نخورده است ناشی نمیشود. از درد امروز مردم ناشی میشود. مثل جامعه امروز ایران که در حال انفجارست. شما هزار و یک بحث هم که در دم انقلاب با مردم مصر مطرح میکردید بالاخره در مقابل مبارک می ایستادند و انقلاب میکردند. انقلاب دلایل عینی دارد. واقعا شاید خیلی از این نیروها نیت خیر داشته باشند وقتی که میگویند انقلاب بدرد نمی خورد، اما برای اینکه این نیات خیر متحقق بشود، برای اینکه واقعا هر نوع تبعیض و بیحقوقی در جامعه بر بیافتد و مردم به رفاه و آزادی و برابری برسند تنها راه اینست که توده مردم بسیج بشوند، توده مردم حرکت کنند، به قدرت خودشان اتکا کنند، و دست بکار تغییر وضع موجود بشوند که طبق تعریف به این میگویند انقلاب. و این یک ضرورت عینی است. انقلاب یک تحول ضروری است که مستقل از نظر من و شما اتفاق میافتد، کار ما اگر واقعا خواستار رهایی مردم هستیم، این است که خودمان را آماده کنیم برای اینکه بتوانیم این حرکت را سازمان بدهیم، به پیش ببریم، و به پیروزی برسیم. کار حزبی مثل حزب ما اینست.

بنابر این در مقابل این طیف

باید از بالا، با پارلمان و سناریوهای رژیم چنج و کودتا و شیوه های نظیر آن اوضاع را تغییر داد. اینها شیوه های سلطنت طلبان است. با کودتای ۲۸ مرداد هیچ مخالفتی ندارند، آترا حتی قیام ملی مینامند ولی به قیام واقعی مردم میگویند خوشونت!

دلایل این نوع مواضع هم معلوم است. از کسانی که از تخت افتاده اند، از کسانی که انقلاب علیه سیستم و نظام مطلوب آنها بوده، علیه دربارشان بوده، نباید انتظار داشت که حتی ذره ای حقانیت برای انقلاب ۵۷ قائل باشند. اینها معتقدند که انقلاب در کل و از اساس. نه تنها انقلاب ۵۷، بلکه همه انقلابات. خوشونتند، هر انقلابی شورش عوام الناس است که به خوشونت و به خرابی و غیره منجر میشود، و باید مردم بروند کنار تا ما از بالا رتق و فتق امور کنیم.

طیف سومی هم هستند که آن زمان مدافع انقلاب بودند، خودشان را چپ می دانستند و بخشی هم هنوز خودشان را چپ می دانند. ولی نادم اند، میگویند اشتباه کردیم، نباید انقلاب میشد. اینها بخصوص وقتی رو به آینده صحبت می کنند به جریانی می پیوندند که معتقدست انقلاب شیوه مظلومی نیست. و انقلاب ممکن است با احتمال زیاد به یک ارتجاع دیگر منجر بشود.

همانطور که گفتم این طیف سوم آنموقع به خودش چپ میگفت، و بخشی از اینها هنوز هم خودش را چپ میدانند. بحث اساسی ما بنظر من با اینها است. (بالاخره از سلطنت طلبها و رژیمهای منتظر دیگری نمیشود داشت). این طیف سوم در انقلاب ۵۷ شرکت داشته است. یا اگر حضور نداشته آن انقلاب در آن زمان را تایید میکنند. اما امروز حرف و موضعش عوض شده است. بنظر

انقلاب ۵۷ طلیعه انقلابات قرن بیست و یکم

از صفحه ۲

خودشان با انقلاب به خطر می افتد. بنظر من اساس قضیه اینست.

محمد کاظمی: ما روایت کمونیسم کارگری را شنیدیم. اجازه بدهید بپردازیم به روایات و تفاسیر دیگر از انقلاب ۵۷. میشود گفت یک طیفی هستند. یک سر آن جمهوری اسلامی است که میگوید این انقلاب اسلامی بود و پشت سرش رسانه های غربی هم همین را میگویند. و سر دیگرش سلطنت طلب ها هستند که میگویند این ارتجاع بود. ما میدانیم که از ابتدا خمینی با اتفاقاتی که در خرداد ۴۲ افتاد، سربلند کرد و از همان زمان طرفداران شاه با او مخالف بودند، بعدا هم گفتند که انقلاب در ادامه آن حرکت بود و الآن هم همین را میگویند.

در این میان هم یک سری چپ ها هستند که امروز معتقدند تحول ۵۷ انقلاب نبود. و هر چه بود، امروز دیگر انقلاب معنی و جایگاهی ندارد. می خواستم ببینم نظر شما در مورد این تفاسیر و تبیین ها چیست؟

حمید تقوایی: جمهوری اسلامی موضعش روشن است. میگوید این انقلاب اسلامی بود و اسلام محرک مردم بود، مدعی است مردم اسلام می خواستند و بخاطر اینکه مثلا مقدسات اسلامی در زمان شاه زیر پا گذاشته شده بود مردم بلند شدند و غیره، به این دلیل که میخواهد توحش و جنایات اسلامی خودش را توجیه کند.

خمینی که حرکت سال ۴۲ را شروع کرد در واقع در مخالفت با اصلاحات ارضی بود. مخالفت با دادن حق رای دادن به زنان بود. می گفت اینها فساد است! کسانی که خمینی و این نوع مخالفتها را ارتجاعی میدانند

درست میگویند. خمینی و آن جریان اسلامی که بعدا به انقلاب ۵۷ رنگ اسلامی زد جریانی ارتجاعی بود و در این تردیدی نیست. منتها حرکت توده مردم برای آزادی و رهایی کاملا در نقطه مقابل این جریان و خمینی و رژیمش قرار می گیرد. همانطور که این جریان اسلامی تماما مقابل انقلاب و خواستهای انقلابی مردم بود. این را از همان ابتدا در مخالفت با قیام بهمن نشان داد. این رژیم که مدعی است انقلاب اسلامی بود بجای قیام بهمن دهه فجر گذاشته است. این خیلی گویا است. اسم قیام بهمن را نمی آورند برای اینکه با آن مخالف بودند. نسل ما من و شما بیاد دارد که در روز قیام ملاها و آخوندها و ایادی خمینی با موتور و ماشینهای سر باز در شهر میگشتند و می گفتند امام فرمان جهاد نداده است، برگردید به خانه هایتان. اسلحه ها را برگردانید.

اینها با قیام مخالف بودند و میگویند دهه فجر برای اینکه قضیه را لوٹ کنند. همانطور که گفتم انقلاب با قیام بهمن تمام نشد، ادامه پیدا کرد و بالاخره رژیم توانست در ۳۰ خرداد ۶۰ انقلاب را سرکوب کند.

بنابراین شان نزول موضع رژیم معلوم است. یک رژیم اسلامی است و طبیعی است که بگوید انقلاب اسلامی بود و من هم نماینده انقلابم همانطور که امروز ادعا میکند انقلابات منطقه اسلامی است.

طیف دیگر مخالفین انقلاب سلطنت طلب ها هستند. سلطنت طلب ها اساسا و استراتژیک با انقلاب مخالفند. معتقدند انقلاب شورش بی سر و پا ها است، مردم در اموری که به آنها مربوط نیست دخالت میکنند و هرج و مرج میشود، انقلاب خوشونت است و غیره و معتقدند

انقلاب ۵۷ طلیعه انقلابات قرن بیست و یکم

از صفحه ۷

آرمانهایش چه بود و غیره، و در عین حال به یک معنا اشاره می کند به آن چیزی که تیتیر برنامه ما هست: "طلیعه انقلابات قرن بیست و یکم". می خواستم در مورد این سخنرانی و مقاله بطور مختصر صحبت کنید که نکته اصلی بحث شما چیست؟

حمید تقوایی: من اصطلاح سبقت از تاریخ را بکار بردم به این معنی که انقلاب ۵۷ در نوع خودش یک انقلاب تازه بود، متفاوت بود از انقلابات گذشته در قرن بیستم و از انقلابات آینده خبر میداد. خیلی خلاصه و فشرده بخواهم بگویم این اولین بار بود که در یک کشور جهان سومی انقلابی اتفاق افتاد. علیه یک سیستم سرمایه داری، یک سرمایه داری کاملاً مسلط. قبلاً اینطور نبوده. شما همه انقلابات قرن بیست را نگاه کنید، از انقلاب اکتبر بگیرید تا انقلاب ویتنام، چین، کوبا و هر انقلابی که در این دوره اتفاق افتاد. علیه دیکتاتوری بودند، انقلاباتی بودند برای آزادی و رفاه، علیه سرکوب و علیه سیستم های دیکتاتوری. ولی در هیچکدام از این کشورها سرمایه داری کاملاً مسلط نبود. به همین خاطر یک افق دیگری هم وجود داشت که خوب بزیم و حکومت را بیندازیم و صنعت را رشد بدهیم، سرمایه را رشد بدهیم. در چین که کاملاً اینطور بود. یک انقلاب بود علیه سیستم فئودالی و دهقانان هم نیروی اصلی بودند، منتها با پرچم چپ، با پرچم کمونیسم. چرا این پرچم را دست می گرفتند، بحث دیگری است. (بعد از انقلاب اکتبر کمونیسم نفوذ توده ای پیدا کرده بود، به یک معنا مد شده بود. و هر کس امر خودش را با آن پرچم بیان میکرد). ولی آن انقلابات اساساً ضد فئودالی و

ضد استعمار بود. انقلاب ویتنام علیه سلطه فرانسه و آمریکا بود. حتی خود انقلاب اکتبر علیه یک سیستم نیمه فئودالی بود. که بلشویک ها هم کاملاً این بر این امر واقف بودند. انقلابیون هم این را میدانستند. در آن دوره صنعتی کردن روسیه یک امر و جنبش مطرحی بود که بالاخره در دوره استالین حکومت را در دست گرفت و با مشت آهنین روسیه را صنعتی کرد. بنابر این آرمان صنعتی شدن، آرمان سرمایه داری شدن، آرمان دیکتاتوری فئودالی و جامعه بسته فئودالی را کنار زدن، در آن انقلابات معنی و موضوعیت داشت.

انقلابات قرن بیستم، شامل انقلاب اکتبر، همه در جوامعی اتفاق افتاد که بالاخره فئودالی، نیمه فئودالی، مستعمره، نیمه مستعمره. نیمه فئودالی بودند و همه این نوع فرماسیون ها را داشتند. انقلاب ۵۷ اولین انقلابی بود در قرن بیست که علیه یک سیستم سرمایه داری بود. پانزده سال قبلش در سال ۴۲ اصلاحات ارضی شده بود. جامعه کاملاً سرمایه داری شده بود. همه جا بازار کار و کالا بود. همانطور که گفتم نیروی اصلی محرک انقلاب خارج از محدوده نشینان بودند یعنی کارگران مهاجرت داده شده به شهرها که از خدمات شهری محروم بودند. به این معنا انقلاب ۵۷ اولین انقلابی بود علیه دیکتاتوری منتها علیه دیکتاتوری سرمایه داری خالص. به همین خاطر خصوصیات انقلاب ۵۷ را نگاه کنیم می بینیم کاملاً منطبق هست با نوع انقلابات چپ و ضد سرمایه داری. مثل خصلت شورایی آن انقلاب. شوراهای کارگری و شوراهای مردم در همه جا سبز شدند و شورا شد گفتمان مردم، خواست مردم، آمال مردم

و همانطور که گفتم تا ۳۰ خرداد ۶۰ این حرکت ادامه داشت. یا اعتصاب کارگران نفت و شعار "کارگر نفت ما رهبر سرسخت ما". یا دخیل شدن عموم مردم در انقلاب با خواسته های آزادیخواهانه، خواست درهم شکستن کل دیکتاتوری و علیه سیستم شاهنشاهی.

آن سیستم شاهنشاهی دیگر روینای جامعه فئودالی و ارباب رعیتی نبود. روینای ضروری یک سیستم کاملاً سرمایه داری بود. ذوب آهن آورده بود، اتومبیل سازی آورده بود و صنایع را رشد داده بود. و کارگران همین بخشها نیروهای انقلاب بودند.

به این معنی انقلاب ۵۷ خصلت و مضمونی کاملاً ضد کاپیتالیستی و از جهت اثباتیش نگاه کنید کارگری و چپ داشت. اینکه حزبی نبود، نیرویی نبود که آن را نمایندگی کند بحث دیگری است. (بعدا امیدوارم بتوانیم به این هم بپردازیم که چطور جریان کمونیسم کارگری از همان انقلاب طلیعه اش پیدا میشود و شکل میگیرد). ولی در هر حال نیروی حاضر و آماده ای نبود که رهبری کند ولی این چیزی از این واقعیت کم نمی کند که بطور عینی انقلاب ۵۷ انقلابی بود علیه یک سیستم و دیکتاتوری سرمایه داری و به همین خاطر در نوع خودش منحصر بفرود بود. و به این معنا سبقت از تاریخ بود که نشان می داد که انقلابات آتی از این جنس خواهند بود. نشان میداد انقلابات آتی شبیه انقلاب مائو و انقلاب ویتنام و حتی انقلاب اکتبر نخواهند بود. انقلاباتی خواهند بود در جوامعی که کاملاً سرمایه داری هستند و دیکتاتوری هایی که فقط سرمایه علت وجودیشان هست، نه نظام و جوامع بسته فئودالی. از این نقطه نظر من انقلاب ۵۷ راسبقت از تاریخ می دانم.

محمد کاظمی: به یک قسمت از سوالهایی که می

خواستم بپرسم، جواب دادید. گفتید اگر چه طبقه کارگر حزب خودش را نداشت ولی با شورا ها، اعتصابات کارگری وزن سنگینی در انقلاب داشت. ولی یک مسئله دیگر که در مقاله سبقت از تاریخ به آن اشاره کرده اید اینستکه انقلاب ۵۷ در اصل پایانی بود به نقد های به اصطلاح ضد امپریالیستی، منتها از موضع ضد فئودالی، از موضع ناسیونالیستی و بخصوص از یک موضع مذهبی. می خواستم در این مورد بیشتر توضیح بدهید.

حمید تقوایی: از نظر سیاسی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ضد آمریکائی گری و اینکه شاه سگ زنجیری آمریکا است، یعنی وابسته به آمریکا است، یک گفتمان اصلی و یک موضوع اصلی اعتراض شد و خیلی از نیروها حول این جمع شدند. یعنی حرکت و جنبشی علیه شاه بعنوان وابسته به آمریکا، بعنوان نوکر آمریکا یا بعنوان سگ زنجیری آمریکا. از طرف دیگر چون جامعه ایران توسعه نیافته بود - تا سال ۴۲ هنوز فئودالیسم بخش اصلی اقتصاد را تشکیل میداد - اینکه ما صنعت پیشرفته می خواهیم و صنایع سنگین می خواهیم یک امر و گفتمان عمومی بود. یک بحث این بود که ما حتی یک سوزن نمی توانیم بسازیم، حتی انتقاد چپ ها این بود که در ایران ذوب آهن نداریم، و یا صنایع مونتاز و تولید کالاهای بنجل اساس اقتصاد ما است. میگفتند صنایع ما باید مستقل باشد، نباید مونتاز باشد و غیره. اینها آرمان هایی بود که از چپ گرفته - چپی که خودش را مارکسیست و کمونیست می دانست - تا سازمانی مثل مجاهدین که خودشان را اسلامی می دانستند، تا ملیون چپ جبهه ملی و خود جبهه ملی همین آرمانها را داشتند. انقلاب ۵۷

بطور دوفاکتو و عملاً این جنبش را کنار زد. ناگهان معلوم شد

اینها بیربطند. حتی از نظر شکل مبارزه خیلی از چپ ها به تز محاصره شهرها از طریق دهات معتقد بودند و یا معتقد بودند چریک شهری، موتور کوچک، موتور بزرگ را براه میندازد. خط چریکی و خط مائویی که دو جریان اصلی در آن دوره بود این نظرات را داشت. انقلاب ۵۷ اصلاً طبق اینها پیش نرفت. "محاصره شهرها از طریق دهات" اتفاق نیافتاد و موتور کوچک هم وقتی انقلاب شروع شد در زندان بود. انقلابیون شریفی بودند، باسرم چریکهای فدائی و یا سیاسی - تشکیلاتی کار، که یا اعدام شده بودند و یا در زندان بودند. انقلاب در زندان ها را باز کرد، و آنها را روی دوش خودش گذاشت و بیرون آورد. حتی از نظر شکل، انقلاب ۵۷ آنطور پیش نرفت که چپ آنزمان انتظار داشت.

از طرف دیگر کارگر در آن انقلاب متوجه نمیشد که چرا مشککش مونتاز و وابسته بودن صنایع است. کارگر شورا درست کرد و کارخانه را در دست گرفت، نه فقط درکارخانه های وابسته و مونتاز، در همه کارخانه ها. برای کارگر فرقی نمی کرد که صاحب این کارخانه یک حاجی بازاری باصطلاح ملی است و یا یک درباری و یا یک سرمایه دار آمریکائی. بلند شده بود، شورا تشکیل داده بود و می گفت من باید آقای خودم باشم، من باید اداره کنم، من دیگر نمی خواهم

استثمار بشوم. بنابر این مضمون انقلاب ۵۷، حرکت انقلاب ۵۷ نشان داد که این نوع نقد ها بیربط است. نقدهایی که موضوعش کمبودهای سرمایه داری و عدم رشد سرمایه داری بود و نه نفس سلطه سرمایه. اینکه صنایع سنگین نداریم، اینکه کالای بنجل میسازیم، اینکه بورژوازی

نوریزاد راوی قبرستان کهنه، ربکما تکذبان...

یاشار سهندی

روزهای خاصی از سال، برخی عصرهای پنجشنبه مادرم برای زیارت اهل قبور و آمرزیدن روح آنها دست ما را می‌گرفت و به قبرستان شهر می‌برد. او چادر سیاهش را که نماد همه بدبختیهایش بعنوان یک زن بود به روی خود میکشید و ریگی را بر سنگ زمخت و صیقل نیافته میکوبید تا مرده خویش را آگاه سازد بر سر مزار او آمده است و برای او آیه‌هایی از رحمت و شقاوت خدا می‌خواند و از همان خدا می‌خواست از بار گناه متوفی کم کند و عذاب آخرت را قابل تحمل سازد. ما از ترس پشت مادرمان قایم میشدیم. آن سالها قبرستان هنوز "آرامستان" نام نگرفته بود و قبرها سه طبقه نبود که مردگان احساس تنهایی نکنند. هر کس را در قبر خودش می‌خواستند، قبرها مانند زگیل از خاک برآمده بود. خاکی نرم. این تل‌های خاک نشست کرده بود. مورچه‌های درشت اندام از سوراخها به شتاب در رفت و آمد بودند. چیزی به نیش داشتند (تکه‌ای ریز از گوشت تن انسان). گاهی ماری سرک میکشید و ناپدید میشد. تابوتی چوبی، سر دست به سوی قبری تازه دهان باز کرده می‌آمد و کسی تکرار میکرد: ... ربکما تکذبان (... نعمتهای پروردگارتان را منکرید!؟)

این صدا را فراموش کرده بودم. سالها بعد همان صدا دوباره تداعی کننده همان قبرستان کهنه بود. صدای نوریزاد بود در توصیف نعمتهای پروردگار. جنگ و برکتهای آن. کشته شدن و کشتن برای خدا. صدایی که بوی کهنگی هزار ساله قبرستان مسلمانان را

میدهد. آخرین طنین این صدا در نوشته‌ای از او منعکس شده است که عنوانش این است "ای کاش انقلاب نمی‌کردیم"؛ برآستی که اهل ایمان وقتی پا به میدان سیاست می‌گذارند مانند آن ماری میمانند که از گورهای تازه سرک میکشیدند بعد از یک سورچرانی از گوشت تن آدمی. ایشان ۱۳ مورد (نعمت) ردیف کردند تا شاید روحانیون و اسلام و خود خدا را یک جورهای نجات دهند. سه دهه است ایشان تکرار میکنند... ربکما تکذبان. و برادرانش (سعید امامی‌ها و شریعتمداری‌ها) خون کفار را ریختند تا رحیم بودن خداوند سبحان را ثابت کنند. و ایشان در سجایای امام راحل و امام زنده (و بعدها پدر و این اواخر شاید مستبد) فیلم مستند "روایت فتح" می‌ساختند که روایتی بود از مرگ و نیستی. روایتی از یک ساکن قبرستانهای کهنه. و شاهدیم که حکومت چگونه نوجوانان ما را به زور راهی "سفرهای نور" میکنند تا قدم در خاکی بگذارند (که در روایت فتح مقدس جلوه داده شد) که امثال ایشان کشتند و کشته شدند تا نعمتهای جنگ فراموش نگردد و در مسیر این سفرها که انتهایش به همان قبرستانهای کهنه بود، این نوجوانان ما کشته میشوند و آخرین حرف حکومت این است: اجرشان با امام حسین.

"هیچ آبی مقدسی نیست" که خون جنایتی که داستان تک‌تک کارگزاران حکومت الله را ملبس کرده است بشوید. این لکه پاک شدنی نیست. احساس شرمندگی از انقلاب کردن ایشان به واقع گناهکار جلوه دادن ما است. چرا که ما آمدیم خیابان و آزادی و رفاه را خواستیم و این برادران ایمانی،

یاران روح الله دست شان را به خون آلوده کردند تا شاید این فریاد را خفه سازند. جناب نوریزاد در مکتب روح الله خوب پرورش یافتند، این مکتب ریاکاری و دروغ و قتل است. ایشان در مقام ضدانقلاب در صفوف حکومتی ایستاد که سه دهه است با خون ریختن سرپاست تا آنها که انقلاب کردند را پیشیمان سازند و این همه کم نبود. در عوض عذر خواهی از جنایاتی که مرتکب شدند ما را به پشیمانی و ندامت دعوت میکنند. ما مقتولین ضد انقلاب اسلامی را مقصر جلوه میدهند که گویا اگر ساکت بودیم اکنون شاه مستبد، مصلح شده بود. کشور شده بود کره جنوبی با چندین نیروگاه هسته‌ای و حجاب زنان اعتبار داشت و خدا به روی ما لبخند میزد. ربکما تکذبان! برآستی که ما منکران نعمات پروردگار بودیم و به همین جرم است که تقاص پس دادیم و اکنون باید جواب به قاتلین پس بدهیم که چرا انقلاب کردیم.

نوریزاد و امثال ایشان باید بدانند یک روزی باید جواب همه ناکردکاربهایشان را بدهند. و کمترین کارشان این باید باشد که عذر خواهی نکنند که شریک جنایت بوده‌اند. بیش از سه دهه قتل و غارت همه زندگی، فراموش شدنی نیست. قابل بخشایش هم نیست. حکم هم مرگ نیست. روزی که کمترین سرودش بوسه باشد روز مرگ همه تکذیب کنندگان نفس زندگی است. برای آنها مرگ همه زندگی بوده و هست؛ و برای ما زندگی، زندگی است. این چیزی نیست که نوریزادها درک کنند. چرا که آنها همیشه قبرستانهای کهنه را پاس می‌دارند.*

انقلاب ۵۷ طلیعه انقلابات قرن بیست و یکم

از صفحه ۷

کرد و نه مدل انقلاب چین و یا مدل انقلاب ویتنام و انقلاب کوبا و یا مدل‌های دیگر. اینها همه نشان میدهد که آن نیروهای سیاسی و چپ‌هایی که مربوط به جنبش صنعتی کردن و ملی‌گرایی و ضد غربی‌گری بودند، در انقلاب ۵۷ کاملاً حاشیه‌ای شدند و کنار زده شدند.

محمد کاظمی: دو سه دقیقه بیشتر از وقت ما باقی نمانده و من سوالات زیادتری دارم بخصوص راجع به عروج جریان کمونیسم کارگری که نهایتاً به حزب کمونیست کارگری منجر شد و ارتباطش با انقلاب ۵۷ و بعد در مورد انقلابات منطقه و اینکه رابطه انقلاب ۵۷ با انقلابات منطقه چی بود و شباهت‌ها و تفاوت‌هاشان چی بود و در نهایت انقلابی که در آینده در ایران ما منتظرش هستیم چه خواهد بود که امیدواریم در برنامه آینده بتوانیم در مورد این مسائل صحبت کنیم. با تشکر از اینکه در این برنامه شرکت کردید.

قسمت دوم این مصاحبه در شماره بعدی انترناسیونال منتشر خواهد شد.*

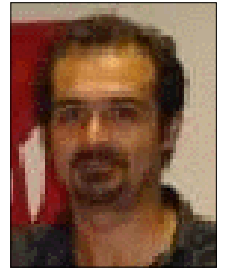


WE STILL NEED **MARX**
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

"برداشت های شبانه" و بحران های هر روزه! "ارزها کجا رفته اند؟! پشت پرده بحران ارزی چه خبر است؟"



هادد وفاعی

هفته گذشته پس از تصویب طرح تحقیق و تفحص از بانک مرکزی در مجلس که بنا به اظهارات نمایندگان از شش ماه پیش یعنی با شروع دور جدید بحران ارزی در دستور کار مجلسیان قرار گرفته بود، موضوع این تحقیق و تفحص و افشاگریهای متقابلی که در پی آن صورت گرفت، عرصه جدید اختلافاتی را پیش روی مقامات رژیم گشود که در واقع، به اشکال مختلفی و از سالها پیش شروع شده اند.

باید گفت این فقط بحران ارزی نیست! این به عملکرد این یا آن مقام دزد و چپاولگر جمهوری اسلامی - حتی - مربوط نیست! بحران کنونی، بحران و ورشکستگی کامل اقتصادی است که با قوانین اسلامی اداره می شود و نتیجه اش، بیکاری است و فقر و بیحقوقی. سوداگری مقامات مذهبی است و دزدی های میلیارد دلاری شان که در پوشش تصویب و تغییر و اجرای قوانین بیشتر از سی سال است سازمان داده اند. بحران ارزی، بحران تمامیت این ساز و کار فاسد و مافیای اسلامی است. این، بحران فروپاشی و ازهم گسیختگی عمیقی است که بیشتر از تمام سالیان گذشته مقامات

رژیم را سردرگم و گرفتار "بحران های هر روزه" ساخته است. خود "محمود بهمنی"، رئیس کل بانک مرکزی که در کشاکش این اختلافات حکم انفصال از خدمتش از سوی دیوان محاسبات صادر شده است و تک تک نمایندگان مجلس رژیم، اینروزها دارند به اشکال مختلف به این بحران های هر روزه و عمق تباهی و فساد که نتیجه طبیعی ساختار معیوب و غیرانسانی جمهوری اسلامی است، اشاره می کنند.

محمود بهمنی در پاسخ به نمایندگان منتقدی که بانک مرکزی و دولت را به صدور بخشنامه های متعدد در ماههای اخیر و تغییر قوانین و مقررات متهم می کنند، ورشکستگی اقتصادی رژیم را اینطور توضیح می دهد که "... اگر ما همینطور با یک بخشنامه و دستورالعمل جلو برویم، نمی توانیم با تحریم های دشمنان مقابله کنیم!" محمود بهمنی که همواره در طول سالیان گذشته در مدیریت سیستم مالی و بانکی ایران حضوری فعال داشته است، در دوران اوج بحران های اقتصادی غیرقابل حل جمهوری اسلامی به میدان آمده تا بگوید و اعتراف کند که رژیم اسلامی "بحران هر روزه" دارد اما، ترس از این اعتراف او را به هذیان گویی واداشته است! آنچنان وحشت و سرگیجگی که این وضعیت را در یک چرخش شیدانه، نشانه ثبات و پویایی نظام ارزیابی می کند و اینچنین، می خواهد دروغ های بزدلانه خود را به خورد مردم بدهد. باز هم واقعیات را تحریف و انکار کند و به ادامه

چرخش این ماشین دزدی و آدمکشی یاری رساند.

رئیس کل بانک مرکزی که با خبرگزاری دانشجویان ایران گفتگو می کرد، در دفاع از آشفته بازاری که در آن دیگر حرف هیچ مقامی قابل استناد و اعتماد نیست، می افزاید: "دولت و بانک مرکزی بدون هدف بخشنامه صادر نمی کنند و تغییر مقررات در جهت اصلاح و رفع موانع، گشایش کار و دور زدن و عبور از تحریم های دشمن بوده است!" محمود بهمنی که دستگاه تحت مدیریتش به "برداشت شبانه" از حساب بانک ها متهم است، سعی دارد واقعیات بسیاری را درز بگیرد و با اینحال، خودش به دزدی های کلان بانک ها اشاره می کند. بانک هایی که ارز را به قیمت دولتی دریافت داشته و با قیمت بیشتری در بازار آزاد فروخته اند! "محمد علیپور" سخنگوی کمیسیون اقتصادی مجلس اما می گوید: "بانک مرکزی فهرست افراد حقیقی و حقوقی را که بیشتر از یک میلیون دلار ارز با قیمت ۱۲۲۶ تومان دریافت کرده اند، به نمایندگان ارائه نداده است!" و "شمس الدین حسینی" وزیر اقتصاد هم این پرسش را مطرح می کند که "با اینکه در سال گذشته بانک مرکزی بیشتر از مصارف ارزی کشور، ارز به بازار عرضه کرد این سؤال مطرح می شود که این ارزها به کجا رفته است!"

مقامات نظام اسلامی باز هم می خواهند این خزعبلات سطحی را با وقاحت تمام به مردم قالب کنند. می خواهند "موانع" را از سر راهشان بردارند! موانعی

که نتیجه مستقیم بیشتر از سی سال تحمیل و اجرای قوانین اقتصادی - اجتماعی مذهبی بوده است. موانعی که مشتی آدم ارتجاعی و دزد و آدمکش با پر کردن جیب های گشادشان پیش پای مردم، کارگران، زنان و جوانان گذاشته و زندگی ها را بر باد داده اند. موانعی که یک به یک و در تمام امور مملکت، گریبان حاکمین اسلامی را گرفته و آنها را به جایی رسانده است که دیگر دارند در تمام جلسات و محافل رسمی و غیر رسمی شان به همدیگر از خطر "فتنه های آینده" و شورش های اجتماعی، "شورش گرسنگان و پابرهنگان" هشدار می دهند! می خواهند موانعی را که دیگر مانع حفظ و تداوم این رژیم هستند، از پیش پای نظام عزیزشان بردارند. این باصطلاح مقامات می خواهند روش های به روز شده و نوینی را در جهت "گشایش در کارها" اتخاذ کنند تا شاید مردم ناراضی و خشمگین و بی باور شده به حکومت اسلامی، مردمی که خودشان دارند اعتراف می کنند در میان جوانانش خدگریزی و مذهب گریزی افزایش یافته است، باز هم یک جوری دروغ ها و نیرنگ های شیدانه اینها را باور کنند. دارند تلاش می کنند و سراسیمه و سردرگم به دنبال راه نجاتی می گردند! می خواهند تحریم ها را دور بزنند و تباهی و فساد حکومت اسلامی را عمیق تر و روشن تر پیش روی مردم جهان قرار دهند. برای دزدی و بالا کشیدن پول مردم زحمتکش این مقامات هزار راه پیدا می کنند! و با این همه، باید گفت

دیگر کمرشان شکسته است! دیگر امکان هیچ تصمیمی برای مدتی طولانی و باثبات برای این نظام ممکن نیست. دیگر حتی نمی توانند تشخیص بدهند که فردای حکومترانی شان چه پیش خواهد آمد. حساب و کتاب همه چیز از دستشان در رفته و نظاره گر تلنبار شدن نارضایتی ها و خشم و نفرتی هستند که هر روز در میان مردم عمیق تر و روشن تر می شود!

به همین دلیل است که هر روز قوانین و مقررات خودشان را تغییر می دهند و قوانین جدید می گذرانند و اسمش را می گذارند پویایی و ثبات! به همین دلیل است که دستگیر و سرکوب و اعدام می کنند و به همدیگر نسبت به شروع دور تازه ای از باصطلاح انتخابات آینده ریاست جمهوری هشدار می دهند. چرا که هر روز منتظر "فتنه" ای در گوشه ای از مملکت هستند. به همین دلایل است که می ترسند و وحشت زده اراجیف سر هم می کنند و با اینحال، خود بخوبی می دانند که نظام اسلامی عزیزشان گرفتار بحران های عمیق و غیرقابل حل است. بحران هایی که مدتهاست هر روزه شده اند و در نتیجه، دستپاچگی و سراسیمگی و دغدغه هر روزه، دیگر خاصیت بارز حکومت این از گور برخاستگان تاریخ است. ویژگی آشکار رژیمی که از ترس واقعیت "انقلاب" و به خیابان ریختن مردم نسخه های موقت و روزانه می پیچد! چنین حکومتی به پایان کار نزدیک شده است!*

انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!

زنده باد هشت مارس روز جهانی زن!

زنده باد زنان آزاده ایران که پوزه جنبش اسلامی و اسلام را بخاک مالیدند!



مینا احدی

از صفحه ۱

سال ۲۰۱۳ در اقصی نقاط جهان میتوان دید و میتوان گفت، سرمایه داری سیستمی است که زنان را زیر پا له میکند و بویژه با تحمیل یک عقبگرد مهم به زنان در کشورهای اسلام زده، آنها را به موقعیت بردگان سوق داده است. رخداد این فاجعه در زندگی میلیونها زن، موقعیت اکثریت عظیم زنان را در دنیا از بد بدتر کرده است.

ما برای آیندگان باید توضیح دهیم که در دنیای پیشرفت تکنولوژی و صنعت و مادیات اجتماعی، در بخش هایی از این کره زمین، زنان را وادار کردند که با زندانهای متحرکی به اسم برقع به خیابان آمده و فقط اجازه داشته باشند زیر پایشان را نگاه کنند، باید به آیندگان بگوییم حکومتهایی بودند که زن را هیچ انگاشته و هدفشان نابودی کامل زنان، محو آنها از زندگی اجتماعی و جامعه بود و دیناسور هایی بر مردم و زنان حکومت کردند، که زن را جزو غنایم خدا و برای استفاده جنسی بشمار می آوردند.

باید به آیندگان بگوییم که در دنیای مدرنیته و پیشرفت، این جانوران اسلامی همه حقوق انسانی زنان را در یک چشم بهم زدن از آنها گرفتند و گفتند حق

طلاق، حق تکفل فرزندان، حق داشتن اراده بر جنسیت و نیازهای جنسی، حق انتخاب رنگ لباس و حتی حق لذت بردن از نسیم بهاری را ندارید، چرا که زن هستید و خدا شما را برای زجر کشیدن و تحقیر شدن و له شدن زیر پای آخوند و فرهنگ مردسالارانه اسلامی، خلق کرده است.

و از نظر من باید به آیندگان بگوییم که مشتکی "روشنفکر اسلامی" را نیز در این دنیا شاهد بودیم که با تسبیح و ته ریش، یا با حجاب رنگی و یا حتی بدون لچک اسلامی، در حالی که در کمال وقاحت مدرنیته بلغور میکردند، از "اسلام مدرن" و نقش زن در اسلام و کنار آمدن با فاشیسم اسلامی حرف میزدند. و در مقابل زنان عاصی و جان به لب رسیده از دست این مکلاها و معمم های اسلامی که به سرمایه داری و حکومتهای فاشیست اسلامی و همزمان به اسلام و مذهب تف میکردند، ایستاده و سعی در آرام کردن آنها داشتند.

آری باید برای فرزندان خودمان تعریف کنیم که ما در جامعه ای زندگی و با حکومتی دست و پنجه نرم کردیم که بر روی مرداب متعفن از فرهنگ لمپنی اسلامی و مردسالاری بنا شده بود. حکومتی که با بیشمرمی تمام به خود جرئت می داد که در رسانه هایش به زنان فحاشی کند و آنها را مترادف با مجانین قرار دهد و اعلام کند که باید زن را کنترل کرد و اجازه سفر و یا رفت و آمد به بیرون از خانه را به مردان و مذکران واگذار کرد. "روشنفکر اسلامی" اینها را شنید و به روی خودش نیاورد و در کنار حکومت اوباش اسلامی ایستاد.

باید به نسل های بعدی بگوییم که در دوره بحران سرمایه داری و بن بست سیستم های حکومتی در منطقه خاورمیانه، ۳۴ سال قبل بعد از یک انقلاب عظیم مردم در ایران علیه حکومت دیکتاتور پهلوی، سر انقلاب را با ضد انقلاب اسلامی بریدند و "دمکراسی غربی" با سنگسار کنندگان و شلاق زندگان و زن ستیزان اسلامی "مدارا" کرد و آیه "تولرانس" خواند و برای دفع ارواح خبیثه به اطراف فوت کرد. باید بگوییم که سیاستمداران و مردان و زنان در قدرت در اروپا در مقابل زن ستیزی لجام گسیخته و وقیح اسلامی سکوت کرده و به طالبان و خمینی و اعوان و انصار کثیف اسلامی دست دوستی داد و با آن ها بر سر میز مذاکره و معامله نشستند.

بگوییم که مسئله زن، تن و بدن زن، احساسات و عواطف زن، امری صد در صد سیاسی شد و به مرکز تغییر و تحولات سیاسی منطقه خاورمیانه رفت و تعیین تکلیف با انقلاب و یا ضد انقلاب به این موضوع گره خورد.

زنان آزاده ایران، زنان منزجر از حکومتها و قوانین اسلامی!

مسئله زنان در کشورهای اسلام زده و همچنین در ایران، یک موضوع بسیار مهم سیاسی است. این مسئله به مرگ و زندگی حکومت اسلامی و جنبش اسلامی گره خورده است و باید به آیندگان بگوئیم که ما در دنیایی زندگی کردیم که گفتند انسان نیستیم و قصد محو کردن ما را داشتند. همه اینها را برای رسیدن به یک هدف انجام دادند، اول بما حمله کردند و سپس به همه جامعه، اول قصد شکار ما را کردند، چرا که فکر میکردند دیگران و جامعه اسلام زده که سالها اسلام در آن چرخ زده و نکبت آفریده، از زنان دفاع نمیکند و سپس سراغ بقیه رفتند.

و امسال در آستانه هشت مارس ۲۰۱۳ در ایران و در بسیاری از کشورهای اسلام زده در یک نقطه عطف تاریخی ایستاده ایم.

با قدرت و اتحاد باید به پایه های حکومت اسلامی حمله کرد. پیش بسوی سرنوینی حکومت اسلامی!

در ایران اگر حکومت با حمله به زنان و تحمیل حجاب بر سر زنان، جای پایش را محکم کرد، شما زنان اکنون با "بد حجابی" میلیون و بی حجابی، حکومت زن ستیز اسلامی را قبل از سرنوینی به شکست و افتضاح کامل کشانده اید. اکنون زنان آزاده و عاصی و مدرن ایرانی بپا خاسته و بازی را از آنطرف شروع کرده اند. تو با زدن زنان و حمله به زنان حکومت اسلامی ات را سازمان دادی و ما با زدن زیر پای حجاب و مقررات و قوانین و فرهنگ اسلامی، زیر پای حکومت ترا خالی میکنیم. و همه این از گوربرخاستگان اسلامی میدانند که از حکومت "اسلامی شان" پوسته ای بیشتر باقی نگذاشته ایم.

آری هشت مارس فرصتی است که به موقعیت خودمان و فعالیتهای سه دهه اخیر در ایران نگاه کنیم و با افتخار کامل بگوییم، ما سر افعی اسلام سیاسی را نشانه گرفته ایم تا آنرا زیر پا له کنیم و این افتخار نصیب میلیونها زن در ایران است. زنانی که در زندگی شان رنگ، شادی، آزادی، مدرنیته، انسانیت و بی حجابی را نمایندگی کرده و در مقابل فرهنگ سیاه و ضد زن اسلامی فرهنگ انسانگرایانه و برابری طلبانه را عملاً پیاده کرده اند.

مدال افتخار نصیب زنان آزاده ایران میشود!

زنانی که در بدترین شرایط اسیر یک حکومت زن ستیز

اسلامی هستند، دایما تحقیر و شکنجه می شوند و حق کار کردن، فعالیت و نشان دادن فردیت خود را ندارند، ولی با این وجود کوتاه نیامده و از رنگ و زندگی و شادی و حرمت انسانی خود دفاع میکنند و به فرزندان خود و به جامعه یاد میدهد که انسانیت مهم است و باید انسان ماند. اینها قهرمانان بزرگی هستند و زندگی هر کدام از آنها یک حماسه پرافتخار است. اینها قهرمانانی هستند که شایستگی بزرگترین تحسین ها و ستایش ها را دارند.

زن و مردم دست در دست هم علیه حکومت اسلامی!

ما زنان، بهتر از همه میدانیم که حکومت و قوانین بی حرمتی روزمره ای را از طریق نهاد های مختلف رسانه های خود در جامعه پمپاژ میکنند. در کنار مرد سالاری تاریخی و در کنار عادت کردن چشمها و گوشها در طی بیش از سه دهه به بی حرمتی اجتماعی همه و همه زندگی را میتوانست به ما چنان تنگ کند که به یک خودکشی اجتماعی برسیم. اما چنین نکردیم و چنین نشد. میلیونها مرد، میلیونها انسان که در آن جامعه زندگی میکنند، به عینه دیدند که حکومت نماینده بی حرمتی به همه انسانها و کل زندگی است و دست در دست زنان به مبارزه برخاستند.

دو فرهنگ در مقابل هم!

اکنون در ایران دو فرهنگ در مقابل هم ایستاده اند. فرهنگ آلترناتیو، فرهنگ جوانان دختر و پسر، فرهنگ پیشرو و مدرن، فرهنگی که در خلوت خانه های بسیاری از مردم جاری است، فرهنگ احترام به زنان و رابطه برابر بین زن و مرد، فرهنگ لذت بردن از زندگی و شادی و رنگ و ... و در مقابل فرهنگ رسمی و رسانه ای و حکومتی،

ادامه صفحه ۱۱

لایحه ضد زن و "خوردم نخوردم" های مقامات رژیم

فرح صبری

قوانین ضد زن لایحه ممنوعیت خروج زنان مجرد نیز به یکی دیگر از موارد چالش برانگیز دولت در نفسهای آخرش تبدیل شده است و همانند بسیاری از مصوبات این روزها هر روز از يك نتیجه برخوردار میشود مثل ماجرای عزل جلال معروف کهریزک که تا به حال چندین بار عزل و ابقا شده است. در واقع این خصوصیت حکومتی در حال فروپاشی است که هر دستشان به دست دیگرشان میگوید غلط اضافی کردی! طرح این لایحه در اوضاعی که خشم مردم بر علیه جانیان اسلامی هر روز شعله ی بیشتری میگیرد باعث گسترش امواج اعتراضات و اظهار انزجار بیشتری در جامعه و در فضای مجازی بوده است و از همین رو نمایندگان حکومتی را وادار به واکنش کرده است.

به گزارش ایلنا معاون حقوقی رئیس جمهور گفت: اجازه خروج زنان مجرد از کشور با اجازه ولی، در لایحه گذرنامه دولت وجود نداشته و بحثی است که در کمیسیون ها مطرح شده است. خانم فاطمه بداعی تلاش میکند افتضاح پیش آمده بر سر این لایحه را تقصیر مجلس بیاندازد و از دوش دولت بردارد و در ادامه توضیح میدهد: "در لایحه دولت چنین چیزی وجود نداشت. آنچه که در لایحه دولت است مطابق قانون مدنی است و افراد بعد از رسیدن به ۱۸ سال رشید محسوب می شوند و اصل بر عدم ولایت است و برای خروج از کشور نیازی به هماهنگی با کسی ندارد". خانم بداعی تا اینجا سرش را بلند میکند و از مدنیت صحبت میکنند ولی مدنیتی که این متحجرین

اسلامی میتوانند از آن دم بزنند به چند لحظه ای دوام نمی آورد و اضافه میکند: "در قانون فقط زنان شوهردار هستند که برای خروج از کشور همسرشان باید موافقت کند. لایحه گذرنامه تفاوت هایی که با قانون قبلی دارد بیشتر در خصوص تعریف انواع گذرنامه ها است. "خوب معنی مدنیت خانم بداعی را فهمیدیم. او در عین اینکه میگوید افراد بعد از رسیدن به ۱۸ سال رشیده به حساب می آیند و در واقع باید بتوانند حداقل از حقوق فردی و به اصطلاح مدنی برخوردار باشند ولی نوبت زنان شوهردار که میشود این "رشیدگی" دیگر ملاک نیست و زنان بعد از ازدواج در واقع فروخته شده اند و باید برای مسافرت خارج از کشور اجازه همسرشان را داشته باشند.

خانم بداعی فکر میکند تا بحال قانون بسیار مدنی داشته اند که به آن استناد میکنند و مدعی است تغییرات لایحه از مصوبات دولت نبوده است! باید به این زن کارگزار حکومت اسلامی گفت بوی تعفن مدنیتی که از آن یاد میکنید دنیا را منجر کرده است مدنیتی که بر پایه اسلام و مذهب بنا شود و از گودال های سنگسار و طناب های دار سخن میگوید.

آقای حقیقت پور عضو هیات رئیسه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی نیز مضحکه بودن این لایحه را بیشتر عیان میکند و میگوید: من خودم مخالف این موضوع هستم چراکه این طرح را يك طرح ریشه ای برای طرح عفاف نسوان ایران نمی دانم چراکه ازدواج های مصنوعی را رواج می دهد و ادامه میدهد: دایر کردن عفاف و حجاب با این طرح ها حل شدنی نیست بلکه باید در این زمینه از خانه و

خانواده، مدرسه، جامعه، دانشگاه و صدا و سیما موضوعات را پیگیری کنیم و بحث حجاب و عفاف را در کشور توسعه دهیم. آش آنچنان شور شده که هنوز جوهر قلمشان در نوشتن مصوبات خشک نشده به تناقض گویی افتاده اند و خودشان به استقبال شکست طرحهایشان میروند.

بعد از ۳۴ سال جناب آقای حقیقت پور به یاد به راه انداختن طرحهای ریشه ای برای عفاف و حجاب می افتد! باید گفت شما نمیتوانید کار ریشه ای در پیشبرد اهداف پلیتاتان انجام دهید چرا که شما جایی در ریشه های زندگی مردم ندارید. شما جانیان دیگر بوی الرحمانتان بلند شده و همه این "خوردم نخوردم" ها هم از سر زبونی و استیصالتان است. در این روزها جمهوری اسلامی تلاش میکند با بکار بستن طرحهایی برای عقب راندن و خانه نشین کردن زنان، بحران حکومتیشان را از سر بگذرانند.

هرچند این شیوه ی همه حکومتیهای سرمایه داریست که در مواقع بحران، زنان جامعه را به عقب می رانند ولی این امر برای حکومت اسلامی که بند نافشان را با ضدیت علیه زنان بریده اند جایگاه بسیار ویژه تری خواهد داشت. و از همین روست که این روزها پشت سر هم با طرحهایی از قبیل کم کردن ساعت کار زنان و زیاد کردن مرخصی زایمان و طرحهای مشوق ازدواج زیر ۲۵ سال و زایمان های بیشتر همه و همه در خدمت خانه نشین کردن هر چه بیشتر زنان پیش میروند. و البته طرح ممنوعیت خروج زنان مجرد نیز در پی رفتار هرچه برده وارتر با زنان و تحقیر آنان است.

هرچند که اسلامیون مرتجع با مطرح کردن این طرحها پز حمایت از زنان را به خود میگیرند

اما وضعیت اشتغال زنان در جامعه امروز ایران آنچنان بی ثبات است که تا همین جا کارفرمایان حاضر به بکار گرفتن و اشتغال زنان در مشاغل نیستند و در این شرایط کم کردن ساعات کاری و افزایش مرخصی زایمان هم بر معضلات شغلی زنان می افزاید. و همه اینها در شرایطی است که هیچگونه حمایتی از اشتغال زنان در جامعه ایران وجود ندارد و هر طرحی که بخواهد تفاوتیهای جنسیتی را در امر اشتغال زنان پرنرنگ کند به بیکاری و خانه نشین شدن بیشتر زنان منجر میشود.

در شرایطی که بیشتر زنان با انجام دادن ساعات کاری بسیار بیشتر از مردان حقوق و مزایایی بسیار کمتر از مردان دریافت میکنند و کارفرمایان در بیشتر مواقع از بیمه کردن زنان نیز سر باز میزنند تصویب طرحهای اینچینی از سوی سرمایه داران کثیف اسلامی نه تنها کمکی به وضعیت معیشتی زنان نمیکند

از صفحه ۱

زنده باد هشت مارس روز جهانی زن!

امسال باید اعلام رسمی تفوق فرهنگ مدرن و انسانی بر فرهنگ ضد انسانی اسلامی باشد. جمهوری اسلامی ایران رفتنی است و این حکومت در نبرد با زنان، در عرصه ای که با حمله به آنها آمد و جامعه را به زنجیر کشید، شکست خورده است و این آغاز فروپاشی حکومت اسلامی است. و این را باید در هشت مارس جار زد و به گوش همه دنیا رساند. حکومت اسلامی باید برود. به این پوسته در هم ریخته حمله کنید و این جرثومه فساد و بدبختی را نابود کنید! این فراخوان هشت مارس امسال است.*

فرهنگ عزا و سیاهی را می بینیم. فرهنگ کثیف اسلامی که بر ریاست و آقایی مرد و تملک او بر جسم و روح زن دلالت دارد، فرهنگ ضدیت با زن و ضدیت با انسان، فرهنگی که با انزجار و خشم عمومی در ایران روبرو است. اگر بحثی هست اینست که باید به ضدیت با این فرهنگ رسمیت داد، باید به جنگ فرهنگ لمیننی اسلامی رفت. نباید اجازه داد مدافعین اسلام و حکومت اسلامی از پنجره وارد شوند این نکبت را برای آیندگان به يدك بکشند. هشت مارس

در باره تحولات اخیر مصر گفتگو با محسن ابراهیمی

از صفحه ۱

میلیونی که انقلاب کرده اند. دزدان انقلاب از یکطرف و انقلابیون از طرف دیگر.

همه آن نیروهایی که باور دارند انقلابشان توسط ائتلافی از شیادان سیاسی کهنه کار بالا کشیده شده است خود را برای ادامه انقلاب آماده می‌کردند و همه آن نیروهایی که خطر بازگشت انقلاب به خیابان نگران‌شان کرده بود خود را برای مقابله با آن آماده می‌کردند. و به این ترتیب بود که مرسی شرمگینانه از مردم خواست دومین سالگرد را با "جشن صلح آمیز" برگزار کنند! راه بیافتند و به فقرا احسان کنند! اما توده های طبقه کارگر و جوانانی که اتفاقا علیه اصل و ریشه فقر انقلاب کرده بودند، به ریش این درخواست خندیدند. همان پرچمها و شعارها و خواسته های مقطع انقلابشان را برداشتند و به خیابانها باز گشتند تا انقلاب نامتامشان را ادامه دهند.

خواست پایه ای انقلاب مصر "آزادی، عدالت اجتماعی، حرمت انسانی" است. نیروهای اصلیش توده های طبقه کارگر، دختران و پسران جوانی هستند که همه آمال و آرزوها و تصوراتشان برای یک زندگی انسانی له شده است. در ژانویه سال ۲۰۱۱، این نیروها با آن خواست بنیادی یکی از شورانگیزترین مبارزات سیاسی دو قرن اخیر را به نمایش گذاشتند اما در مقابل چه چیزی تحویل گرفتند؟ ارتجاع سابق باضافه ارتجاع اسلامی اخوان المسلمین. جمعه گذشته همین نیروها دقیقا با همان خواست اصلیشان مجددا به میدان تحریر آمدند. به خیابانهای اسکندریه، پورت سعید، اسماعیلیه، سوئز و المحله بازگشتند. باز گشتند تا انقلابشان را از دست دزدان انقلاب نجات

دهند. این اتفاق همچون کابوسی طبقه حاکم مصر و دولت ضدانقلابی را وحشت زده کرد.

هیئت حاکمه مصر در مقابل این جسارت ادامه انقلاب، فوراً به همان ابزاری متوسل شد که در آغاز انقلاب بکار برده بود: نیروهای سرکوب. همانهایی که حمله شتروسواران به میدان تحریر را سازمان داده بودند این بار توسط مرسی و اخوان المسلمین - که ابلهانه میخواید به نام انقلاب و دولت انقلاب ظاهر شود - حمله به ادامه انقلاب را سازمان دادند. پاسخ خیابان به این گستاخی آنچنان قدرتمند بود که دولت وحشت زده مرسی فوراً به قوانین دوره مبارک متوسل شد: اعلام حالت اضطراری و حتی اعلام حکومت نظامی. طنز اوضاع این است که در حالیکه نماینده سابق نظم حاکم خود در شرم الشیخ زندانی است، کسی که به نام انقلاب بر صندلیش تکیه کرده است با قوانین او به سراغ ادامه انقلاب رفت. چیزی که تا همین حالا از مردم انقلابی تلفات جانی زیادی گرفته است و به حکومت تلفات سیاسی سنگینی تحمیل کرده است. قاهره و شهرهای بزرگ کارگری مصر به صحنه جدالی خونین میان انقلاب و ضد انقلاب تبدیل شده اند.

آنچه در لحظه حاضر در مصر میگذرد صاف و ساده ادامه جدال انقلاب و ضد انقلاب است به این دلیل روشن که انقلاب مصر به فرجام نهاییش نرسیده است. نه ضد انقلاب توانسته است انقلاب را به طور کامل شکست دهد و شرایط آرام و امن و خفقانی برای چپاول طبقه کارگر و بی حرمتی به میلیونونها توده مردم را مجدداً برقرار کند و نه انقلاب توانسته است به طور کامل پیروز شود و سرنوشت جامعه را بدست بگیرد و بساط دهه های متمادی فقر و بی حرمتی و تحقیر و بی حقوقی را به

طور کامل برچینند. به این دلیل ساده که آن توده های میلیونی که علیه حکومت مبارک و برای تحقق حرمت انسانیشان بپا خاسته بودند حاضر نیستند همان بساط را این بار در هیئت اخوان المسلمین و مرسی و بقایای نظام سابق تحمل کنند.

انقلاب مصر اگر چه پیروز نشده است، اگر چه دزدیده شده است. اما شکست هم نخورده است. انقلابی که نتوانسته اند به شکست کاملش بکشانند میخواید و باید برای پیروزی کاملش قدم بردارد.

انترناسیونال: محاکمه دستگیر شدگان در يك مسابقه فوتبال در سال گذشته و صدور احکام اعدام برای تعدادی از آنها يك از موجبات اعتراضات اخیر عنوان شده است. آیا برآستی رقابت دو تیم ورزشی و هواداران تا این حد در اوضاع سیاسی مصر تاثیر گذار بوده است؟

محسن ابراهیمی: هم خود اتفاق خونین سال گذشته در استادیوم پورت سعید و هم اعلام حکم اعدام ۲۱ نفر از متهمین آن حادثه از تلویزیون سراسری درست در لحظه اوج تقابل مردم و دولت در دومین سالگرد انقلاب، از یکطرف نشان داد که ظرفیت واقعی توطئه گری و جنایتکاری طبقات حاکم برای حفظ نظامشان حد و مرزی نمیشناسد و از طرف مقابل نشان داد که آگاهی و عزم توده هایی که انقلاب کرده اند چقدر بالاست.

فوتبال در مصر، همان نقشی را بازی میکند که در تمام جوامع طبقاتی مخصوصاً جوامع فقر زده. جوانان فقر زده، بیکار، مستاصل، بی آینده و به این معنی خالی شده از هر گونه هویت اثباتی، تمام این خلاء را با تعلق به تیم فوتبالشان پر میکنند. برای نظم حاکمی که هر لحظه ممکن است مورد تعرض و عصبان نسل پرشور جوان قرار گیرد چه چیزی بهتر از غرق کردن این نسل در يك هویت ورزشی غیر سیاسی بی خطر؟ از نقطه نظر طبقات حاکم، برای نسل جوان

عظیم و پرانرژی و پرشور مصر که نه کار دارند، نه پول دارند، نه امید دارند، نه آینده دارند و هر لحظه ممکن است منفجر شوند چه چیزی بهتر از احساس همبستگی و غرور و هم هویتی با تیم مورد علاقه شان و احساس رقابت و دشمنی با هواداران تیم رقیب؟ مثل همه جوامع مشابه، هیئت حاکمه مصر سالها کار کرده است تا انرژی نسل جوان مصر را در احساسات "ناسیونالیسم فوتبال" غرق کند و تباہ کند. اگر کسی میخواید از نقش سیاسی این واقعبیت در خدمت نظم حاکم در دوره مبارک تصویر بگیرد باید به یکسال پیش از انقلاب مصر رجوع کند که چگونه نسل جوان را مثلاً در رقابت دو تیم الجزایر و مصر برای راه یافتن به جام جهانی برای دوره طولانی در احساسات و هیجانات ملی فوتبال مشغول کردند.

پدیده جوانان "ولترا" در قاهره محصول این دوره مهندسی سیاسی جوانان بود. جوانانی که تماما و شدیداً با تیم مورد علاقه شان تداومی میشدند و احساس هویت میکردند. جوانانی که تمام شور و انرژی و احساسشان در تقابل با تیم رقیب هرز میرفت، و چه کسی تصور میکرد که همین جوانان "ولترا" يك دفعه سر از میدان تحریر در بیابورند و با اعمال جسورانه شان در مقابل توحش امنیتی ها نقش مهمی در انقلاب مصر بازی کنند. فقط يك مورد از نقش این جوانان مقابل شجاعانه با تهاجم شتروسواران مبارک بود.

یکسال پیش، در استادیوم پورت سعید در جریان رقابت تیم المصری پورت سعید با تیم الاهلی قاهره (تیم مورد علاقه جوانان ولترا)، پلیس و نیروهای امنیتی از این جوانان شجاع میدان تحریر انتقام گرفتند. در اوج هیجانات برد و باخت استادیوم، نیروهای امنیتی در لباس شخصی کشتار سازمانیافته ای از این جوانان راه انداختند. شواهد ویدیویی نشان میدهند که وقتی این جوانان در

استادیوم کشتار میشدند نیروهای انتظامی تا آخر نظاره کردند و همه درهای خروجی را بسته نگه داشتند. اما این توطئه کثیف نگرفت. بیانیه هشیارانه اولترهای کلوب الاهلی - همانها که کشتار شده بودند - نشان داد که تیر حکومت به سمت خودش کمانه کرده است. بیانیه در مقابل توطئه دولت اعلام کرد که "آنها میخواید ما را به خاطر شرکت در انقلاب تنبیه کنند اما ما جنگ جدیدی در دفاع از انقلاب اعلام میکنیم".

هفته گذشته، در دومین سالگرد انقلاب، درست در اوج تقابل جوانان با دولت مرسی، نهادهای دولتی مجدداً به سراغ آن اتفاق رفتند. به نام اجرای عدالت حکم اعدام ۲۱ نفر را اعلام کردند که ظاهراً همه از طرفداران تیم المصری هستند. روشن است که این يك بازی کثیف سیاسی بود برای اینکه اولاً با یاد آوری خاطره خونین حادثه یکسال پیش، طرفداران دو تیم را به جای مقابله با دولت در مقابل هم قرار دهند! و ثانياً، به نام اعدام متهمین به قتل، طناب دار به مردم معترض نشان دهند. این البته نه تنها نگرفت بلکه خشم و نفرت در میان مردم را شعله ورتر کرد. مردم به همان دادگاهها و زندانهای که قرار بود وحشت زده شان کند تهاجم کردند و مقرهای پلیس و دفاتر اخوان المسلمین را آتش زدند. توطئه به ضد خودش تبدیل شد و تهاجم انقلاب به دولت ضدانقلاب را آنچنان وسیع کرد که مجبور به اعلام حکومت نظامی شدند.

یک نویسنده مصری در رابطه با کل این پدیده فوتبال و جوانان ولترا این سوال را مطرح کرده است که شخص میماند که آیا جوانان در آگاهیشان انقلاب کرده اند یا انقلاب جوانان را آگاه کرده است؟ پاسخ هر چه که باشد، نسل جوان عملاً ابزار نظام حاکم برای خنثی کردن سیاسی جوانان را عمیقاً خنثی کرده است.

انترناسیونال: حتی محافظه

در باره تحولات اخیر مصر گفتگو با محسن ابراهیمی

از صفحه ۱۲

کارترین احزاب سیاسی مصر در اپوزیسیون پیشنهادات حکومت مرسى برای مذاکرات را رد کرده اند، این امر از چه چیزی ناشی می شود؟ آیا مرسى و اخوان المسلمین می توانند متحدین و همراهانی برای ادامه حکومت در مصر پیدا کنند؟

محسن ابراهیمی: طبقات حاکم معمولاً در لحظات بحران حکومتی سعی میکنند پایه های اجتماعی حکومتشان را وسیعتر کنند تا کل نظام را از بحران نجات دهند. از منتقدین درون حکومتی شروع میکنند، وقتی کارساز نشد روی منتقدین اصلاح طلب بیرون حکومت حساب باز میکنند و روشن است که این دست دراز کردنها برای تقسیم قدرت اساساً برای کوتاه کردن دست مردم از قدرت است. اسم این ترفند شناخته شده "آشتی ملی"، "نجات ملی" و غیره است. اما به محض اینکه دولتی به چنین وضعی بیاقتد مردم به حساب قدرت خود میگذارند و پروژه ای که قرار بود بحران را تخفیف دهد، اوضاع را بحرانی تر میکند. الان دولت مرسى در چنین وضعیتی قرار دارد و به سمت اپوزیسیون بی خطر دست دراز کرده است. دستی که اتفاقاً با شرط تشکیل "دولت وحدت ملی" توسط همین اپوزیسیون فعلاً رد شده است. البرادعی از طرف جبهه نجات ملی درخواست مذاکره مرسى را رد کرده است. جواب سربالای اینها به درخواست مذاکره اساساً به این دلیل بود که آن پائین مردم در حال نبرد با نیروهای امنیتی همین دولت بودند که تا این لحظه بیش از ۵۰ کشته برجای گذاشته است. نمیشود با رئیس جمهوری که در حال کشتن مردم است، در کاخی که توسط همان مردم محاصره شده است مذاکره کرد و از لحاظ سیاسی

جان سالم بدر برد. کسانی که خود را صالحتر از اخوان المسلمین برای پیاده کردن ریاضت اقتصادی میدانند و روی خودشان به عنوان نیروی بعدی پایان دادن به انقلاب حساب میکنند، معلوم است که نمی آیند براحتی وسط يك تنش انقلابی با کسی دست دهند که به عنوان دزد انقلاب مورد تهاجم است. شکی نیست که در شرایط کنونی با اولین عکس دسته جمعی جبهه نجات ملی با دولت ضد انقلاب مرسى، از نظر مردم این جبهه زیر پای خودش را خالی میکند. پس این واکنش قبل از هر چیز يك محاسبه سیاسی معطوف به تحرك جدید انقلاب است. واکنشی که در صورت به خطر افتادن جدیتر نظام ممکن است عوض شود.

با توجه به تحرك کنونی انقلاب، سوال این نیست که آیا مرسى میتواند متحدین تازه پیدا کند. سؤال این است که آیا میتواند متحدین فعلیش را نگه دارد؟

انترناسیونال: آمریکا و متحدین غربی اش - همانها که زمانی مبارک عزیز دردانه شان بود که گویا توانسته بود شرایط را برای چپاول بازار آزاد سرمایه داری در مصر امن نگه دارد - تا بحال به مرسى روی خوش نشان داده اند و می توان گفت که به همین دلیل ارتش تاکنون از مرسى حمایت کرده است. آیا این شرایط می تواند پایدار باشد؟

محسن ابراهیمی: فیلسوف سیاسی طرفدار پروپاقرص سرمایه داری بازار آزاد، زمانی بحث "پایان تاریخ" را بر سر زبانها انداخت که واقعاً تصور میکردند جهان و تاریخ و اقتصاد و سیاست در نظم طبقاتی سرمایه داری بازار آزاد منجمد شده است و یا - این بیشتر به حقیقت نزدیک است - خود همین تئوری بخشی از تلاش برای جاودانه کردن سرمایه داری بازار آزاد بود.

وقتی آمریکا و متعاقباً اروپا یعنی مراکز قدرتمند اقتصاد بازار آزاد به قعر بحرانهای اقتصادی فرو رفتند؛ وقتی وال استریت با جنبش اشغال وال استریت و متعاقباً مراکز مالی جهان سرمایه داری با جنبشهای مشابه به مصاف کشیده شدند؛ وقتی انقلابات منطقه دیکتاتورها را پایین کشیدند؛ وقتی مرسى مصر دیکتاتور شناخته شده ای مثل مبارک را به پایین کشید که بر "با ثبات ترین" کشور منطقه در حوزه کارکرد سرمایه داری بازار آزاد حکم میراند، "پایان تاریخ" در پراتیک سیاسی آنچنان پایان یافت، آنچنان بی اعتبار و بی آبرو شد که دیگر صاحبان و مدافعان پروپاقرص هم حاضر نبودند حتی در مراسم تشییع جنازه اش شرکت کنند.

"پایان تاریخ" پوچ از آب درآمد اما اتفاقاً تاریخی شروع شد که میخواستند برای همیشه پایان یافته تلقی شود: تاریخ انقلابات. انقلابات علیه نظامی که به قول خودشان با ثروت سالانه فقط صد مولتی میلیاردش میتوان فقر در جهان ۷ میلیاردی را محو کرد.

انقلابات آغاز شد و "پایان تاریخ" جایش را این بار به "طرف درست تاریخ" دارد. حالا که معلوم شد تاریخ نه تنها تمام نشده است بلکه محتوای انقلابی به خودش گرفته است، غرب تشخیص داد "طرف درست تاریخ" را پیدا کند و کنارش قرار گیرد! حمایت غرب از انتقال آرام قدرت از مبارک به ارتش و بعداً ائتلافی از ارتش و اخوان المسلمین نسخه مصری قرار گرفتن در طرف درست تاریخ در متن يك انقلاب بود. از نقطه نظر سران سرمایه داری جهانی، همچنین بورژوازی مصر، طرف درست تاریخ در متن يك شرایط انقلابی، در متن يك بحران حکومتی آن طرفی بود و هست که بتواند بحران انقلابی در یکی از تعیین کننده ترین کشورهای منطقه را با کمترین تلفات سیاسی پایان دهد.

اینکه وضعیت کنونی تا چقدر

پایدار است و آمریکا و متحدینش تا کی پشت مرسى خواهند ماند تماماً منوط به پاسخ این سؤال است که آیا ارتش و اخوان المسلمین خواهند توانست نقششان به عنوان دولت ضدانقلاب در شرایط بحران انقلابی را موفق پیش ببرند؟ در پاسخ به این سؤال نکات زیر قابل طرح هستند:

۱- دولت مرسى، نماینده آمالها و آرزوها و خواسته های روشن انقلاب مصر نیست. نماینده خواست پایه ای "آزادی، عدالت اجتماعی و کرامت انسانی" نیست. برعکس وظیفه اش بازسازی همان ساختاری است که آزادی و عدالت و کرامت را از مردم سلب کرده است. مسئولیت دولت مرسى پایان دادن به انقلاب است. بازگرداندن ثبات و امنیت سیاسی برای تداوم بهره کشی از کارگران است. بازسازی سرمایه داری از بالای سر انقلاب مردم است. انقلابی که با شعار عدالت اجتماعی به میدان آمده است نمیتواند با دولتی بسازد که همین فردای بقدرت رسیدن میخواهد برنامه صندوق بین المللی و بانک جهانی برای ریاضت اقتصادی را پیاده کند. فقط در یکسال گذشته قریب ۳۴۰۰ اعتراض و اعتصاب کارگری رخ داده است که دو سومش بعد از سرکار آمدن مرسى بوده اند.

۲- ایدئولوژی اسلامی دولت مرسى - هر قدر هم مجبوراً رقیقش کرده باشند - خودش يك وزنه سنگین بر دست و پای این دولت است.

میدانیم که انقلاب مصر تحلیلگران و مفسرین غرق در فضای فکری پست مدرنیستی را که تصور میکردند در خاورمیانه اگر هر چند نفر جمع شوند حتماً باید صدای الله اکبر شنیده شود انگشت به دهان کرد. الله اکبر سهل است حتی يك شعار و خواست اسلامی در جنبشی با این غلظت توده ای دیده نشد. دولت مرسى بر متن چنین انقلابی میخواهد قوانین شریعت را به درون قانون اساسی لیز دهد. تا

همینجا همین تحركات ارتجاعی هم تحرك انقلاب مصر را بالا برده است و هم ابعاد مخالفت با این دولت را گسترده تر کرده است. در اعتراضات همین هفته گذشته کم نبود شعارهایی که دولت مرسى را از این سرزیر ضرب میربرد: مردم به شعار "مرسى برو، مرسى برو" اکتفا نکردند. "مرگ بر قائد اعظم" (رهبر معنوی- مذهبی اخوان المسلمین) هم به شعارهاشان اضافه شد.

میخواهم این نتیجه را بگیرم که از نقطه نظر سرمایه داری جهانی و همچنین طبقه بورژوازی مصر، مرسى همانقدر مقبول است که میتواند انقلاب را کنترل کند. دولتی که نقش اصلی اش کنترل انقلاب است، عمر سیاسی اش تماماً به این گره خورده است که چقدر از عهده این نقش بر میآید. تحولات يك هفته اخیر نشان میدهد که دولت اخوان المسلمین که قرار بود بورژوازی را از دست انقلاب نجات دهد خود به ناجی احتیاج دارد. اگر اخوان المسلمین نتواند مأموریت سیاسی را پیروزمندانه پیش ببرد بورژوازی جهانی و دولتهايشان و همچنین بورژوازی خود مصر در فکر آلترناتیو دیگری خواهند بود.

انترناسیونال: چه افق ها و چشم انداز هایی برای آینده سیاسی مصر می توان پیش بینی کرد؟

محسن ابراهیمی: روشن است که طبقه حاکم مصر سعی خواهد کرد به نیروهای اپوزیسیون مثل جبهه نجات ملی رجوع کند و مثلاً با بساط مذاکره و آشتی ملی اوضاع را ساکت کند و فضای انقلابی را به عقب براند. اما همچنانکه گفتم دولت مرسى از نقطه نظر مشروعیت سیاسی اش در پیش انقلاب آنچنان بی آبرو شده است که هر ائتلاف و آشتی ملی جدید بیش از آنکه دولت مرسى را تقویت کند اپوزیسیون دخیل را پیش مردم بی اعتبار خواهد کرد.

به نظرم سرنوشت انقلاب مصر اساساً منوط به این است که

از صفحه ۱۴

نبرد خونین در مصر علیه احکام اعدام حمله مردم به زندان برای آزاد کردن محکومین به اعدام



اسلامی در همه شهرهای ایران به زندانها ریخته و جان هزاران نفر اسیر و اعدامی را از دست این حکومت جنایت و اعدام و خونریزی و وحشیگری اسلامی نجات دهند.

کمیته بین المللی علیه اعدام
۲۶ ژانویه ۲۰۱۳

Mina Ahadi
International Committee
against Execution
International Committee
against Stoning
minnaahadi@gmail.com
Tel: 0049 (0) 1775692413
http://
notonemoreexecution.org
http://
stopstoningnow.com/
wpress/

تاب مبارزه علیه حکومت مرسى است و حمله به زندان و مراکز دولتی در پورت سعید و شهرهای دیگر و مقابله با این تشبثات اسلامی، با هدف سرنگون کردن و به زیر کشاندن اسلامیهها در این کشور است.

حکومت اسلامی ایران بویژه اخبار حمله به زندان برای آزاد کردن محکومین به اعدام را با ترس و لرز و اکراه در رسانه های خود مطرح کرده و از حمله افراد خانواده "اشوپگران" حرف میزند.

دیر نیست روزی که مردم منجر از حکومت جنایت و اعدام

حرف میزنند و علیه حکومت اخوان المسلمین و مرسى شعار میدهند. و اعلام حکم اعدام علیه ۲۱ نفر به گسترش اعتراضات بویژه در شهر پورت سعید دامن زده است. محمد مرسى سفر به اتیوپی را لغو کرد و جلسه امنیت ملی گرفته اند. صحبت از اعلام حکومت نظامی ویا حالت فوق العاده در مصر است.

حکومت اسلامی در مصر، با اعلام احکام اعدام علیه تعداد زیادی، میکوشد اعدام را در این کشور رسمیت داده و با استفاده از آن، مردم را ساکت کرده و از همه زهر چشم بگیرد. غافل از اینکه مردمی که انقلاب کرده و یک حکومت دیکتاتور را سرنگون کرده و تجربه خونین مردم ایران با یک حکومت فاشیست اسلامی را جلوی چشم دارند، نمیخواهند و نمیگذارند اسلامیهها در مصر با اعدام و جنایت جای پای خود را محکم کنند. جامعه مصر در تب و

اجازه داده اند که هواداران تیم پورت سعید، هواداران تیم الاهلی را "گوشمالی" دهند. این موضوع در جریان محاکمات حسنى مبارك نیز بارها مطرح شد.

به گزارش تلویزیون دولتی مصر، خویشاوندان محکومان به اعدام و مردم خشمگین روز شنبه پس از اعلام احکام اعدام توسط دادگاه با حمله به زندان پورت سعید تلاش کردند افراد فامیل خود را آزاد کنند.

رسانه های آلمانی نیز از گستردگی اعتراضات و کشته شدن تعداد زیادی از مردم حرف میزنند. در جریان درگیریها تا کنون خبرگزاریهای آلمان از ۳۹ نفر کشته و صدها نفر زخمی شده اند.

این جنگ و گریز خیابانی در ادامه تظاهرات و اعتراضاتی است که سراسر مصر را در سالروز انقلاب در بر گرفته است. مردم به خیابان آمده و از آزادی و عدالت اجتماعی و اهداف اولیه انقلاب

دادگاهی در قاهره ۲۱ نفر را به اعدام محکوم کرد و بلافاصله در شهر پورت سعید، هزاران نفر به خیابان ریخته و به زندان پورت سعید محل زندانی بودن ۲۱ محکوم به اعدام حمله کردند.

امروز شنبه ۲۶ ماه ژانویه در مصر دادگاه ۲۱ نفر از دستگیر شدگان در جریان درگیریهای خونین در اول فوریه ۲۰۱۲ را به اعدام محکوم کرد. شامگاه چهارشنبه ۱ فوریه پس از پایان مسابقه فوتبال بین تیم های "المصری" و "الاهلی" در شهر پورت سعید، تماشاگران به وسط میدان بازی ریخته و درگیری خونینی بین طرفداران دو تیم آغاز شد که در جریان آن ۷۴ نفر کشته و هزار نفر زخمی شدند.

پس از این درگیری خونین در مسابقه فوتبال در پورت سعید، نیروهای انتظامی مصر متهم شده بودند که عمدتاً وارد عمل نشده و

در باره تحولات اخیر مصر گفتگو با محسن ابراهیمی

از صفحه ۱۳

کارگری مستقل از دولت و نهادهای دولتی شکل گرفته اند. اتحادیه هایی که فقط در سال گذشته قریب ۳۵۰۰ اعتصاب و اعتراض سازمان داده اند. قشرهای مختلف مردم خود را در اشکال متنوع سازمان داده اند.

و بالاخره اینکه، فضای اعتراضی در مقابل نظم حاکم جهان بالاست و عملاً همبستگی در قبال مردمی که در مصر علیه همین نظام انقلاب کرده اند وسیع است. در چنین دوره ای آنهم در شرایطی که به یمن قدرت رسانه های اجتماعی انقلابها پیش چشم مردم جهان رخ میدهد، به گوشه راندن و در هم کوبیدن انقلابها در خلوت خود به آسانی ممکن نیست. انقلاب مصر یک دنیا انسان شریف پشت سر خود دارد.*

انقلاب را در هیئت يك آلترناتیو سیاسی با شخصیتها و چهره ها و سخنگویانش به جامعه معرفی کند. حزبی که به کمکش طبقه کارگر و نیروهای انقلابی در قامت يك قدرت سیاسی ظاهر شوند.

روشن است که به یمن انقلاب شرایط برای شکل گیری این چنین رهبری بمراتب آماده تر است.

اولاً، دو سال فضای انقلابی به اندازه بیست سال آرام توده های وسیع مردم را آگاه کرده و افکار و آمال و تصوراتشان از زندگی را زیر رو رو کرده است.

ثانیاً، علیرغم ادامه سرکوب توسط نیروهای امنیتی، خفقان دوره مبارك در هم شکسته است و امکان متشکل شدن قابل مقایسه با دوران سابق نیست. فقط در ۲ سال گذشته بیش از هزاراتحادیه و تشکل

سرمه بندی شده و عجلولانه مرسى را به قدرت رساندند در فاصله کوتاهی به عنوان دزد انقلاب به هدف تعرض انقلاب تبدیل شد.

اما علیرغم این خواسته های سراسری و علیرغم سازمانیابی شبکه ای گسترده، این انقلاب رهبری سراسری نداشت و هنوز هم ندارد. این مهمترین ضعف و مهمترین مانع در مسیر پیشروی به سمت پیروزی نهایی است. منظورم از رهبری سراسری صرفاً تاکید بر سراسری بودن رهبری نیست. خینی را هم در انقلاب ایران توانستند به رهبر سراسری تبدیل کنند اما رهبر ضد انقلاب بود که به انقلاب قالب کردند. منظورم رهبری سراسری انقلابی است. حزب سراسری انقلابی با شخصیتها و سخنگویانش است. حزبی که بتواند نیروهای عظیم

از شاخصهای انقلاب مصر این بود که خواسته های سراسری روشن داشت. چه خواسته های سلبی مثل رفتن دیکتاتور و سرنگونی نظام و چه خواسته های ایجابی و اثباتی نظیر "آزادی، عدالت، کرامت انسانی". انقلاب مصر در این زمینه به آن در جه از خودآگاهی رسیده بود که طبقه حاکم به هر حقه بازی سیاسی دست میزد، نمیتوانست متوهمش کند. وقتی دیکتاتور رفت فوراً رفتن دیکتاتوری به شعار مردم تبدیل شد. وقتی طنطاوی رفت سقوط کل شورای عالی نظامی خواست مردم شد. و زمانیکه با یک انتخابات

نیروهای اساسی دخیل در انقلاب مصر تا چه حد بتوانند از درون بحران انقلابی جاری خود را متشکل کنند و بتوانند اوضاع را به نفع پیروزی کامل انقلابشان سمت دهند. این نیروها طبقه کارگرمصر، نسل جوان و زنان هستند. (اگرچه زنان از همان اول يك پای اصلی و مهم بوده اند اما از این به بعد با توجه به حضور اخوان المسلمین در قدرت این نقش به مراتب برجسته تر و جدی تر خواهد بود.)

هیچ انقلابی بدون يك خواست سراسری نمیتوان شکل بگیرد. یکی

حزب فاشیستی تازه بدوران رسیده دریونان



فاضل نادری

حزب کوچک و غیر قابل اهمیتی که تاکنون در دخمه ها و بیغوله های گمنام میلولید، درانتخابات ماه ژوئن سال ۲۰۱۲ توانست ۷ درصد آرای انتخابات را نصیب خود کند. اکنون این حزب از کریدورهای پارلمان تا مناطق مسکونی توده های فقیر و محروم، قدر قدرتی میکند و جامعه یونان آشفته به بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را میخواهد هرچی بیشتر مفلوج و مسموم ترکند. اسم این حزب فاشیستی "یونان طلوع طلایی" است و با همکاری پلیس، بمشابه یک گروه حرفه ای و کارکشته، تحت عنوان با "مأموریت جاروب" پاکسازی یونان را از وجود مهاجرین و پناهجویان برنامه کار خود قرار داده اند.

این حزب فاشیستی به مردم یونان قول میدهد که یونان نامدارعهدهد عتیق را احیاء خواهد کرد. پر واضح است که یونان ترسیمی آنها، فقط درافسانه ها پیدا میشود نه در دنیای واقعی و یونان مقروض ومفلوک فعلی. دریونان یک نفر از چهارنفر بیکار است. فقروامکانات حد اقل معیشتی، برای خانواده های بچه دار نزدیک به ۲۴ درصد افزایش یافته است. ۵۰ درصد جوانان آماده کار، بیکار هستند. دونفر از هر ۱۰ دانش آموز دوره ابتدائی، مدرسه وتحصیل را ترك میکنند. یک آموزگار میگوید، حقوق آموزگاران را بقدری پائین آورده اند

که من با میزان حقوق فعلی، قادر به تأمین معاش نیستم و مجبور شدم که به پیش پدرومادرم برگشته وپیش آنها زندگی کنم. درمدارس، گچ برای نوشتن درتخته سیاه یافت نمیشود و آموزگاران ازهرنظردرمضیقه هستند. کمبود گچ البته نکته فوق العاده ناچیزی است وقتی که تعداد خودکشیها، مدام افزایش پیدا میکند. کلیسا ها نمیخواهند قربانیان خودکشی کرده را کفن ودفن کنند. زیرا مسئولین کلیساها میگویند، خودکشی کاری خلاف رضای خداست وقربانی مجرم محسوب میشود. خودکشی کنندگان عمدتاً مردان مقروضی هستند که قادر به پرداخت بدهی هایشان نیستند. با مرگ آنها، پرداخت دیون وقروضشان به بازماندگانشان منتقل میشود. پدران و مادرانی که کارشان را از دست داده وتنها زندگی میکنند، فرزندان خود را تحویل تیمم خانه ها میدهند و مایملک خودرا در کنار خیابانها در معرض فروش میگذارند. در یک روزنامه ایتالیائی گزارشی از تن فروشی زنان یونانی در خیابانهای رم می خوانیم.

بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یونان خیلی فراتر از اینهاست که بتوان جوانب گوناگون آنرا در یک نوشته بازگو کرد. در ماههای اخیر، اقشار وسیعی از کارگران وکارمندان، مغازه داران و کارکنان فروشگاه ها، علیه ریاضت اقتصادی، فقر وفلاکت جاری در جامعه، به خیابانها ریخته واعتراضات وسیعی را در شهرهای مختلف یونان بویژه در شهر آتن برآه انداختند. هدف از بازگویی این موارد اشاره به نقش مخرب حزب نازیستی تازه بدوران رسیده ایست که به آن اشاره شد.

نازیسم، فاشیسم و راسیسم پدیده ای نبود که ناگهان همچون

امواج وطوفانهای زیر دریائی (تسونامی) غفلتا وابتدا بساکن به غلیبان درآید و مناطقی و حتی بخشهای وسیعی از جامعه را ویران کند. چنین طوفانهای ویران گر، محصول شکل گرفتن تدریجی بحرانهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و بیکاریهای طولانی مدت نهفته در جامعه بوده و هست که بمشابه غده های چرکین فرو بلعیده شده در دل و درون جامعه رشد کرده وبه این صورت تهوع آور و نکبت بار منفجر شده و طغیان می کند.

فاشیسم تازه قد علم کرده و کودن، قدرت تجزیه وتحلیل علل این کمبودها و نارسائیهای را ندارد و بطور صریح و گستاخانه نعره میکشد که تمام این نارسائیها کمبودها و بدبختیها، ناشی از ورود و تهاجم خارجی ها است که کشورما را اشغال کرده اند. حزب ما رسالت پاکسازی جامعه از این حشرات وموزیان زبانکار را بعهده گرفته است. ما متعهد شده ایم که یونان باستان پرآوازه را احیا کرده ومهد تمدن از دست رفته مان را بازسازی کنیم. این شعارهای اتوپیک، دروغین وریاکارانه، در میان یونانیان متوهم وسرخورده از یک آینده روشن، گل کرد وتوانست بالای ۷ درصد آرا را نصیب خود کند. چنین رشدی بیانگرافول واضمحلال تدریجی ارزشهای انسانی دریونان فعلی میباشد. طبق اظهارنظر برخی صاحب نظران، رشد نازیسم و خارجی ستیزی دریونان پدیده ایست که می تواند تمام جامعه را مسموم کند. چماقداران وقداره بندان فاشیستها با پخش اعلامیه های بشدت توهین آمیز در کمپها ومناطق خارجی نشین، به مردم قول میدهند که مناطق سکونت یونانیها که خارجیا اشغال کرده واین مناطق را به باطلاق تبدیل کرده اند را پاکسازی و آزاد خواهند

کرد. ایادی وعوامل این حزب فاشیست وبیگانه ستیز، شبها به محل زندگی این انسانهای بی پناه و بی دفاع هجوم آورده، با لوله و نبشی های آهنی و سایرآلات قتاله هر کسی راگیر بیاورند بقصد کشت، مورد ضرب وشتم قرار میدهند. صبح اکثر روزها آثار خون های ریخته شده این قربانیان را بوضوح میتوان درخیابانها و پیاده روها مشاهده کرد. آنها پناهجویانی هستند که از گوشه وکنار مختلف جهان بدلیل مختلف که برهمگان روشن است فرار کرده وبقصد پیدا کردن جا ومکان امنی دریک گوشه دنیا، بطور موقت و ناگزیر دریونان گیر کرده اند تا درصورت امکان خودشان را درجائی اسکان بدهند. برای رسیدن به یونان، این مکان نا امن و ایستگاه موقت، پناهجویان هزینه های سرسام آوری پرداخت کرده اند. بسیاری از پناهجویان زن ونوجوانان در این مراکز مورد خشونت وتجاوزهای جنسی قرارگرفته اند.

هیچ مرجع و نهاد قانونی اعم از پلیس وغیره وجود ندارد، که افراد مورد خشونت وتجاوز واقع شده به آنها مراجعه کرده وعلیه این بی حقوقیها وبیعدالتیها اعتراض وشکایت کنند. بارها و بارها گزارشاتی از طریق رسانه های بین المللی منتشر و در این مورد افشاگری شده است. پلیس و نگهبانان مرزی پناهجویان زیادی را، قبل ازاینکه پایشان بخاک یونان برسد، همچون کیسه های زباله بدریا ریخته اند. رفتارپلیس و برخی نهاد های دست اندر کار دولتی دررابطه با مسائل پناهندگان آنچنان خشونت بار وغیر انسانی بود که پارلمان اروپا به تمام کشورهای پناهنده پذیراروپائی دستورداد، بازگرداندن پناهندگانی که طبق موازین ومقررات دابلین باید به یونان برگردانده شوند را، متوقف کنند. آمار دقیقی وجود ندارد که چقدر از

این پناهجویان توسط پلیس ونازیستهای یونانی بقتل رسیده ومفقود الاثرشده اند. پناهندگانی که پس از عبور ازهفت خان رستم و با بدبختیهای فراوان موفق شده اند داخل کشورشده ودرمناطق بطورمخفیانه سرپناه پیداکنند، از تیررس اذیت وآزار این جانیان فاشیست درامان نیستند.

ایادی شرور فاشیستها، همچون جانیان حرفه ای وتبهکارتعلم یافته، به مغازه ها ودستفروشیهای خارجیا که عمدتا بعداز شقه شقه شدن یوگوسلاوی سابق و از کشورهای بالکان به یونان آمده و با دشواریهای مشقت باری درصد تأمین معاش هستند را مورد اذیت وآزار قرار داده، مغازه ها و دکه های آنها را غارت میکنند. این رفتار خشن، بیرحمانه وغیرانسانی، از طرف سرمایه داران و بعضی از مغازه داران یونانی مورد تأیید وتشویق می گیرد. آنها فریاد میکشند که این خارجیا باعث رکود کسب وکارما شده اند. بسیاری از زنان پناهنده و مهاجر بکارهای خانه داری درخانه های یونانیان، و یا با حقوق نازل درباغها و مراکز کشت وباغداری مشغول کارمیباشند. بیشتر آنها بطور دائمی مورد آزار قرار می گیرند و هیچگونه امنیت جانی ندارند.

بسیاری از مطبوعات و رسانه های جمعی یونان، مملو ازپخش اخبارغیر واقعی، نفرت انگیز وتحریک آمیزاست که عامدانه یونانیها را علیه خارجیا تحریک کرده وناامنیهای اجتماعی را دامن میزنند. خواندن این تیتر ها در رسانه ها عادی است و بخشی از تحریکات خارجی ستیزانه آنها است:

"رومیهای دزد همچون عنکبوت ازساختمانها ودرب ودیوار مردم بالا میروند و وارد خانه های یونانیها شده و اموال آنها را سرقت میکنند. دانش

حزب فاشیستی تازه بدوران رسیده دریونان

از صفحه ۱۵

آموزان رومی را باید از مدارس بیرون ریخت، زیرا وجود آنها ارزش و اعتبار مدارس را پائین می آورد. آلبانیها برای ۱۰ یورو، آدم میکشند. افغانستانیها درملاً عام، مشغول فروش هروئین و مواد مخدر هستند. نیجریه ای ها از طریق فروش اجناس تقلبی، کیفیت اجناس مرغوب را پائین آورده اند.

یک خبرنگار سرشناس یونانی تبار مقیم کشور سوئد میگوید؛ از یک دوست همکارم، خبرنگار یونانی سؤال کردم، چرا در مطبوعات و رسانه های جمعی یونان، اینهمه علیه خارجیها و ملیتهای غیر یونانی، بد و بیراه گفته و علیه آنها بدترین تهمت، نفرت و کینه پراکنی میشود؟ ولی از طرف شما و همکارانتان هیچگونه واکنشی مشاهده نمیشود؟ این خبرنگار یونانی پاسخ میدهد از طرف مسئولین و صاحبان رسانه های جمعی، کوچک ترین تمایل و انگیزه ای به پرداختن این مسائل مشاهده نمیشود.

این ژورنالیست یونانی تبار اضافه میکند؛

پلیس خشن و سرکوبگر یونان با بیرحمانه ترین شیوه های ارباب، ضرب و شتم و بدرفتاری آشکار، بعنوان همکار و کار بدست فاشیستها میگوید ما مأموریت داریم که جامعه را از وجود غیر یونانیها، جارو کنیم تا یونان را به یونانیون اصیل بازگردانیم. یونان باید از وجود حشرات زیانکار، مودی و مخمل آسایش رفت و روبرو شود.

نمایندگان مجلس حزب "یونان طلوع طلایی" از وزیر امور داخلی کشور خواسته اند، اسامی فرزندان خارجی تبار که بمدارس دولتی یونانیها میروند را در اختیار آنها قرار بدهد تا آنها این مدارس را از وجود این

میکریها پاکسازی کنند.

یکی از نمایندگان مجلس عضو حزب "یونان طلوع طلایی" در مصاحبه با BBC میگوید "جنگ داخلی دریونان در جریان است" د ریک طرف این جنگ داخلی، یونانیان میهن پرست و در طرف دیگر پناهندگان اشغالگر و همچنین آناشیستها میباشند.

یک آرایشگریونانی باترس ولرز وحشت زده ای میگوید؛ در یکی از شبها، یک ماشین جیب

با چندین سرنشین سیاه پوش آزمائش بیرون پریدند و در مقابل دفتر یک مجله دوستدار همجنسگرایان اعلامیه های نفرت انگیز علیه کارکنان این مجله و همجنس گرایان پخش کردند. در اعلامیه ها از جمله نوشته شده بود، وقتیکه خارجی ها را از جامعه رفت و روبرو کردیم، نوبت شماست، پایان عمرتان را روز شماری میکنیم. این اشرار قلدر و

قداره بند نه تنها تهدیداتشان را عملی میکنند، بلکه متوسل به جنگ روانی شده و ناامنی را در جامعه گسترش میدهند. این آرایشگر اضافه میکند؛ کابوس سازمانیافته فاشیسم بتدریج و با گامهای محکم همه جا را فرا گرفته است. مشاهدات ما از کار و عملکرد غیر مترقبه آنان ابتدا نا باورانه بود. ولی بمرور زمان و وقتیکه آنها را در همه جا مشاهده کردیم یواش یواش حیرت زده میشدیم. اینک ما عادت کرده ایم که کینه، نفرت و خارجی ستیزی آنها را همه جا بینیم و در مورد آنها بیشتر و بیشتر بشنویم. رادیو و تلویزیون و رسانه های جمعی ابتدا آنها را سانسور میکردند و به آنها بهائی نمیدادند، ولی اینک مداوما در مورد آنها بحث و گفتگو میشود.

این جریان فکری، در حال حاضر همچون ویروسی خطرناک، همه جا را فرا گرفته و جامعه را با افکار و انگیزه های نفرت شدیداً مسموم کرده است. پدیده ای که از ابتدا

تحملشان نمیکردیم ولی اینک عملکرد ایذائی آنها همه جا را فرا گرفته و آرامش را از ما سلب کرده اند.

وقتیکه روزنامه گاردین، علیه بدرفتاریهای خشن پلیس با ضد راسیستها مطلبی نوشته بود که پلیس با آنها سرکوبگرانه برخورد میکند، وزیر امور داخلی یونان بجای اینکه در مورد اقدامات پلیس رسیدگی کند، بطور تهدید آمیزی هشدار داد که علیه روزنامه گاردین شکایت کرده و دفتر روزنامه را خواهد بست.

در یکی از شبها فاشیستهای حزب یونان سحر طلایی، بقصد انهدام یکی از مناطق مسکونی و پر جمعیت خارجیان باین محل ریختند. مغازه ها و مراکز خرید را ویران و غارت کردند. روز بعد گوینده رادیو دلیل این کار را انتقام گرفتن بخاطر یک قتل اعلام کرد که خارجیان مرتکب شده بودند. گوینده رادیو اضافه کرد که این کار اعتراض آشکار یونانی ها است که خارجیان محل کسب و کار و محل سکونت آنها را اشغال کرده اند. وی اضافه میکند که بهم ریختن و ویران کردن یک منطقه در مقابل خسارات عمیقتری که خارجیان بیرونیان اصیل تحمیل کرده، فقط بمشابه یک چسب زخم بر جراحات عمیق و دردناک یونانیان شریف که اصالتشان جریحه دار شده است، محسوب میشود. بسیاری از رسانه ها چنین وقیحانه و بیشرمانه جوسازی کرده و تخم کینه و نفرت خارجی ستیزی را در

جامعه پخش میکنند، بدون اینکه مانعی در مقابل آنها وجود داشته باشد.

رسانه های جمعی و مطبوعات یونان این تبلیغات کثیف و زهر آگین را رسماً و علناً پخش کرده و بنفع فاشیسم تازه بدوران رسیده تبلیغ و ترویج میکنند. صعود تدریجی حزب نازیستی "یونان طلوع طلایی" تا سطح سومین حزب یونان، نفوذ و رخنه کردن آنها در مجلس این کشور، باعث ایجاد رعب و وحشت فراوانی در میان مردم شده است.

برخی ها اظهار میکنند که بوجود آمدن این پدیده نامبارک بدتر از بحران اقتصادی است که یونان را عملاً فلج کرده است. این حزب فاشیستی محصول بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اخیر یونان و در حقیقت راه حل سرمایه داری این کشور برای انداختن بار مسئولیت چپاول ها و غارتگری های بانکداران بدوش پناهجویان و مهاجرین و مقابله با اعتراضات کارگری توسط این حزب فاشیستی است.

سؤال اینست؛ چقدر این کشتارها، جنایات، ویرانیها و آتش سوزیها، غارتگریها، پخش کینه و نفرت، خارجی ستیزی باید رواج یابد تا اتحادیه اروپای برنده جایزه صلح نوبل، شاخک های مسموم و چشمان نابینایش متوجه شود که در درون یکی از کشورهای عضو آن اینگونه اتفاقات مرگبار و فجیع بطور روزانه رخ میدهد؟ آیا برنده جایزه صلح متوجه نیست که

فاشیسم یونان در لیب خود مداوماً و روزانه قربانی میگیرد؟

اما انسانهای شریف و آزاد اندیش بخوبی میدانند، نجات دهنده یونان در باتلاق بحران فرورفته، پکت اقتصادی اتحادیه اروپا، بانک جهانی و یا صندوق بین المللی پول نیست. سرمایه داری جهانی خود بیشتر از هر دوره ای بحران اقتصادی دارد. بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یونان فراتر از آنست که سرمایه داری راه حلی برای آن داشته باشد. قدرت گیری فاشیسم خود دلیل به بن



بست رسیدن سرمایه داری در این کشور است. حزب فاشیستی رسماً و عملاً توسط دولت و طبقه حاکم حمایت و تقویت می شود تا از آن برای مقابله با اعتراضات مردم و بویژه کارگران و احزاب و سازمانهای کارگری استفاده شود. اما اکثریت مردم یونان خطر پیشروی فاشیسم را دریافته اند. در تابستان گذشته تظاهراتی در چند شهر یونان علیه فاشیست ها برگزار شد. روز ۲۱ دسامبر پس از کشته شدن یک جوان مهاجر بدست فاشیست ها تظاهراتی با شرکت هزاران نفر در شهر آتن انجام شد و مردم انزجار خود را به این نیروی ضد انسانی اعلام کردند.

یونان به یک دگرگونی بنیادی نیاز دارد، دگرگونی قابل دوام و افق دار. دگرگونی که براساس ارزشهای انسانی یک جامعه نو و انسانی را پی ریزی کند. شاخص ها و افق های این جامعه نوین فقط با سوسیالیسم بیان میشود.*

انتخابات درآورد حکومت اسلامی



پیام آذر

برگزاری نمایش انتخابات ریاست جمهوری در ایران همیشه برای حاکمان اسلامی دردآور بوده و همیشه خواب از چشمانشان گرفته است. بویژه در آخرین مورد آن یعنی سال ۸۸ زیرا مردم نشان دادند که با کسی شوخی ندارند و دیگر کاسه صبرشان از اینهمه کلابرداری جاعلان اسلامی اصولگرا و اصلاح طلب بسر آمده. رژیم اسلامی و تمام عمله اکره هایش مانند خر در گل گیر کرده اند که با انتخابات سال ۹۲ چه باید بکنند. نه راه پیش دارند و نه راه پس چاره ای ندارند باید انتخابات را برگزار کنند ولی انتخابات که مثل سرکوب کردن مردم نیست که از حماس و حزب الله هم کمک بگیرند. این یک دعوی درونی بر سر تقسیم قدرت و منابع ثروت است. تازه خود حماس و حزب الله هم مشکلاتی دارند که دیگر جمهوری اسلامی پاسخ را ندارد.

انتخابات مردمی را میخواهد که بر پای صندوق ها رفته و رای بدهند اما کاسه صبر مردم به سر آمده و دیگر کسی حاضر نمیشود وارد بازی این جماعت شارلاتان شود. رژیم در این دوره سعی زیادی کرد که مردم را خاموش کند. سرکوب، ارباب و ایجاد وحشت. ادعا کرد که با هدفمند کردن یارانه ها می خواهد مردم فقر زده را آرام کند

ولی این طرح هم کردن طناب دار برگردنش شد و چون خشم مردم را دید خواست با انداختن این طناب دار بر گردن فرزندان مردم خروشان جامعه را مرعوب کند و عقب براند ولی این هم چماقی شد بر سرخودش، و اما برای خلاصی از این وضعیت هر بخش از این جانیان گناه را بر گردن دیگری انداختند. در کهریزک و قتل زندانیان سیاسی جناح مقابل را مسئول اعلام کردند. یک جناح فتنه گر و جناح دیگر متقلب نامیده شدند و رهبری هم که قاق مانده است و درمانده.

حکومت ناب محمدی که از روز سرکار آمدنش، در حسرت یک روز آرام آفتابی و بدون اعتراض بر دلش غده سرطانی شده است، دچار سردرگمی شده و مانند کلاف در هم پیچیده مانده چه باید بکنند. دیگر نه اصولگرایی و نه اصلاح طلبش و نه رهبرش آبرو و اعتباری دارند، بلکه هر کدام هدف خشم و انزجار مردم هستند. کمتر از پنج ماه بیشتر به برگزاری انتخابات فرمایشی نمانده است و در این شرایط برای این نمایش نه سناریویی دارند و نه کارگردان و نه بازیگر. هنوز هیچکدام از جناحها کاندیدائی معرفی نکرده اند و هر روز هم خودشان اعتراف میکنند که اینبار مردم شوخی ندارند و از هم اینک خنجرهای خون آلودشان را به مردم نشان می دهند تا آنها را بترسانند.

و اما در طرف دیگر صحنه مردمی هستند آگاه، دوست و دشمن را شناسائی میکنند و هر روز با نمایشی از اراده و خواست خود رژیم اسلامی را بچالش میکشند. اعتراض علیه اعدام، اعتصابات کارگری، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، دفاع از حقوق کودک و اعتراضات دانشجویی و رژیم اسلامی با چشم خودش دید که چگونه از زندان ایران تا مریوان و سلیمانیه و از تورنتو تا استکهلم و فرانکفورت علیه اعدام زانیار و لقمان مرادی بپاخواست. دید که چگونه برای آزادی کارگران زندانی مردم به صف شدند و دید که کارگران نه تنها برای احقاق حقوق صنفی که برای بدست آوردن حقوق کودک و آزادی زندانی سیاسی و علیه اعدام و برای آزادی زن و حقوق دانشجو حاضر به اعتراض ایستاده است. این قدرت کارگری و انقلابیست که رژیم را بلرزه انداخته است.

رژیم می بیند که حزب کمونیست کارگری و کانال جدید و مینا احدی و کادرهای حزب چگونه رژیم را فرومایه کرده اند. از اینروست که وزارت اطلاعاتش را به میدان جنگ با کانال جدیدها میفرستد. رژیم خوب میداند و میشنود که مردم چگونه در کوچه و بازار فریاد میزنند که وقتی نان نداریم، جمهوری اسلامی کیلویی چنده؟ وقتی آزادی و رفاه و امنیت نداریم اسلام بی اسلام، و جمهوری نکبت اسلامی خوب میداند که شعار مردم این است: نان مسکن آزادی، مرگ بر حکومت اسلامی، شعاری که سالها در گلو گفته و در خلوت تکرار میشد. این صدا نه در آینده بلکه همین امروز و نه از بیکرانها و دوردستها که بسیار نزدیک و در زیر گوش خامنه ای و تمام مزدوران و سرکردگان جمهوری اسلامی با صدای بلند فریاد میشود.*

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:
http://www.countmein-iran.com

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank

کانادا:

Canada, ICRC, Scotiabank
4900 Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1
Account #: 84392 00269 13

هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 15 13 50 248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

آمریکا:

Bank of America
277 G Street, Blaine, Wa 98230
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush
Account number : 99 - 41581083
wire: ABA routing # 026009593
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس
و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23, account holder: WPI
branch: Wood Green, Bank: NatWest
IBAN: GB77 NWBK 6024 2345 81 4779
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:
از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱
کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶
از ایران: عبدال گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

تراکت های حزب کمونیست کارگری ایران را تکثیر و وسیعا پخش کنید

کارگران پالایشگاه آبادان: مرگ بر دیکتاتور

فقرات مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی حمایت کنند و خود را برای دور جدید مبارزه آماده سازند.

زنده باد انقلاب انسانی برای

حکومت انسانی

سرنگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۲ بهمن ۱۳۹۱، ۳۱ ژانویه

۲۰۱۳

همبستگی و مبارزه برای کلیه حقوق خود فرامیخواند. فقر و فلاکت وحشتناکی که زندگی اکثریت مردم در خوزستان و سراسر کشور را فرا گرفته است، بر نقش کارساز و تعیین کننده طبقه کارگر تاکید می‌کند. اعتراض امروز کارگران پالایشگاه بیانگر وضعیت انفجاری کل جامعه و خشم و نفرتی است که در همه جا زبانه میکشد.

حزب از مردم خوزستان میخواهد که با تمام قوا از خواست های کارگران پالایشگاه و لوله سازی و سایر مراکز کارگری بعنوان ستون

اصلی وارد کنند و او را با اتوبوس از یک در فرعی وارد پالایشگاه کردند و احمدی نژاد با چند ساعت تاخیر در ساعت ۳ بعدازظهر موفق شد که فاز ۳ را افتتاح کند.

به این ترتیب کارگران پالایشگاه آبادان که عمدتا از کارگران پیمانکار بودند، توده‌نی محکمی به جمهوری اسلامی زدند.

حزب کمونیست کارگری به کارگران پالایشگاه آبادان درود می‌فرستد و کلیه آنها را به اتحاد و

اعتراض کارگران می‌ترسیدند. کارگران باخبر شدند که احمدی نژاد آمده است. بلافاصله مقابل در اصلی پالایشگاه حدود ۴۰۰ نفر از کارگران جمع شدند و شعار مرگ بر دیکتاتور را شروع کردند. در مقابل درهای دیگر پالایشگاه نیز همین صدها نفر از کارگران جمع شدند و با شعار دروغگو دروغگو منتظر احمدی نژاد شدند. مسئولین پالایشگاه و مسئولین امنیتی که متوجه خشم و عصبانیت کارگران شدند، جرات نکردند احمدی نژاد را از درب

طبق گزارشی که به حزب کمونیست کارگری رسیده است، امروز ۱۲ بهمن ماه، احمدی نژاد برای افتتاح فاز ۳ پالایشگاه آبادان به این شهر آمده بود. خرداد سال گذشته نیز او برای افتتاح این فاز به آبادان رفته بود که بدلیل انفجاری که صورت گرفت و در نتیجه آن هشت کارگر جان باختند، افتتاح این فاز به تاخیر افتاد. ساعت ۱۰ صبح امروز بود که مسئولین پالایشگاه به کارگران اعلام کردند که کاتران را تعطیل کنید و به خانه بروید. از تجمع و

به کارگران نی بر خوزستان به قدرت خود اتکا کنید، نگذارید شما را سر بدوانند!

همه خواست هایتان را بدون هیچ تخفیفی، از حقوق معوقه تا مشکل بیمه و تامین شغلی و استخدام رسمی تا افزایش دستمزد و سایر خواست هایتان، بنویسید و اعلام کنید تا تحقق همه خواسته‌ها کوتاه نمیائیم. وعده های چند هفته ای دولت برای فرسوده کردن شما است. به آنها اجازه ندهید. سایر مردم زجر کشیده خوزستان، از جوانان و دانشجویان تا خانواده های زندانیان، از کارگران لوله سازی تا همه مردم ستم‌دیده خوزستان از شما استقبال گرمی خواهند کرد. فقط اراده کنید و تصمیم محکم بگیرید.

حزب کمونیست کارگری و کانال جدید با تمام قوا در کنار شما هستند.

اصغر کریمی

از طرف حزب کمونیست کارگری ایران

۱۲ بهمن ۱۳۹۱، ۳۱ ژانویه

۲۰۱۳

نیرویتان را بکار بگیرید و فعالانه از سایر کارگرانی که درد مشترکی با شما دارند و از جوانان بی‌کاری که از این وضعیت به خشم آمده اند بخواهید در تجمعات شما شرکت کنند. خیرهایتان را هر روز به کانال جدید و رسانه هائی که صدایتان را منعکس میکنند بگوئید آنوقت رسانه های رژیم هم به دست و پای رهبران شما می افتند که با شما مصاحبه کنند. آنوقت خامنه ای و احمدی نژاد هم حساب دشتان میاید و سر کیسه را شل میکنند. از هیچ چیز وحشت نکنید، اگر نیروی واقعی خود را بکار بگیرید نیروی انتظامی و لباس شخصی هم فقط میتوانند نظاره گر تجمعات شما باشند. جرات نمیکنند هیچ باتومی بروی شما بلند کنند و یا کسی را دستگیر کنند. میدانید چرا؟ چون میلیون ها نفر منتظر جرقه ای هستند که به خیابان بیایند. اینرا رژیم میداند و از تجمعات هزاران نفره شما بشدت وحشت دارد.

صنعت کارون شوستر، دو عضو خانواده بیرون بیاید هشت هزار نفر میشوید. این نیرو برای تکان دادن خوزستان کافی است. سایر کارکنان نیشکر هفت تپه و کشت و صنعت شوش نیز رقای نزدیک شما هستند و بیش از هر کس خودشان را متحد شما میدانند. از سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه نیز انتظار می‌رود فعالانه از شما حمایت کند.

از همین امروز و هر روز مجمع عمومی خودتان را تشکیل دهید و برای کشاندن این نیرو به خیابان تصمیم بگیرید. منتظر نشوید که دو سه هفته دیگر دولت با مجلس مشکل را طرح کند و مجلس چند هفته وقت بخواهد و تامین اجتماعی هم چند هفته شما را سر بدواند تا مثلاً یک ماه حقوق شما را بدهند. مجمع عمومی تان را تشکیل دهید و همسران و اعضای خانواده هایتان را نیز در تصمیم گیری ها شریک کنید و تجمعات بزرگ خود را در شوش و هفت تپه شروع کنید. همه

تامین میشود، یک هفته تجمع کنید و علی‌رغم تهدیدات اولیه اتحاد خود را حفظ کردید و عزم خود را نشان دادید. التیماتوم شما که اگر در عرض دو سه هفته به مشکلات شما رسیدگی نشد باز هم دست به تجمع می‌زنید، این حقیقت را بیان میکند که بر این آگاهید که اینها به زبان خوش کوتاه نمی آید. دیده اید که نامه نگاری های پنج ساله شما نتیجه ای ن داده است. دیدید که نه رهبر غلطی میکند، نه رئیس جمهور و نه نمایندگان مجلس.

اما شما که این توان را داشتید که چند صد نفر به تهران بروید و یک هفته در تهران بدون هیچ امکاناتی تجمع کنید، این توان را هم دارید که مردم خوزستان را همراه خود به خیابان بکشانید و این راه حل شما است. زور خود را باید نشانشان بدهید. اولین افراد، همسران و اعضای خانواده های شما هستند. اگر با هر کدام از شما ۲۷۰۰ نی بر هفت تپه و کشت و

تجمع متحد و یک هفته ای شما در مقابل ساختمان دولت در تهران هرچند به نتیجه مشخصی نرسید اما درس های بزرگی برای شما داشت. اینکه مطلقاً به هیچ ارگان دولتی و رهبر و رئیس جمهور و مجلس نباید اعتماد کرد، که رسانه های دولتی هم تنها موقعی به شما بیش از کلاغ مرده های مزارع نیشکر اهمیت میدهند که اعتراض و اتحاد شما را ببینند و حتی همین وعده و وعید مسئولین دولتی هم تنها با تجمع اعتراضی شما داده میشود. شما همه اینها را مدانستید اما درس بزرگ این تجمع این بود که گوشه ای از توان خود را نشان دادید، ضعف کار خودتان را نیز باید بدانید.

صدها نفر از شما توانستید علی‌رغم مشکلات بی حد و حصر از خوزستان به تهران بیایید و با کمترین امکانات و بدون اینکه بقول خودتان کسی از شما بپرسد که شبها چه میکنید و غذایتان از کجا

نامه ای از درون زندان تبریز به افکار عمومی بین المللی سکینه محمدی آشتیانی و وکیلش جاوید هوتن کیان، در زندان تبریز، تحت شدیدترین کنترل امنیتی



کمیته بین المللی علیه سنگسار

این نامه امروز جمعه اول ماه فوریه به ما رسیده است! اینجا زندان مخوف تبریز است. از درون این زندان با مشکلات و خطرات فراوان با شما تماس میگیریم. با کمیته بین المللی علیه سنگسار. در اینجا زن محکوم به سنگسار سکینه محمدی آشتیانی زندانی است و به همراه او وکیلش جاوید هوتن کیان. ابتدا در مورد جاوید بگویم. او در بند متادون و بند معتادین به مواد مخدر زندانی است. در بخشی که هوتن آنجا است ۷۰ نفر مبتلایان به ایدز زندگی میکنند که برای روسای زندان هم شناخته شده هستند و بهداری و پزشکان رسماً گفته اند که این هفتاد زندانی مبتلا به ایدز هستند. البته اینها از کمترین امکانات بهداشتی و درمانی برخوردار نیستند و در همان بخش به همراه ۴۵۰ نفر دیگر زندگی میکنند. در این بخش که هوتن کیان زندانی است آلودگی و انواع بیماریها و تعداد زیادی معتاد مواد مخدری زندگی میکنند که برای هر تازه واردی بیشتر زندگی در آنجا به زندگی در دوران قرون وسطی و زندانهای پادشاهان و دیکتاتورهای چند صد سال قبل شبیه است. اما متأسفانه برای ما که در اینجا زندانی هستیم اینها عین واقعیت است. در بخش متادون، رسماً مواد مخدر خرید و فروش میشود

و سپاه و وزارت اطلاعات و مسئولین نه فقط حساسیتی به آن ندارند، بلکه خودشان اینرا سازمان میدهند. سکینه محمدی آشتیانی در بند نسوان است. بدلیل اعتراضات بین المللی حکومت اسلامی فعلاً حکم سنگسار را متوقف کرده و اجرا نکرده است. شرایط روحی سکینه بسیار بد است چرا که او کاملاً تحت کنترل است. هر رفت و آمد و حرکت او، هر تلفن کردن او یا حتی اشاره هایش در زندان تحت کنترل نه فقط مسئولین معمولی زندان بلکه مستقیم تحت کنترل مامورین سپاه است. او تحت شدیدترین اقدامات امنیتی، امکان تماس با فرزندان را بسیار محدود دارد و حکومت میکوشد او را زجرکش کند تا نشان دهد که ارتباط با دنیای خارج و کمک گرفتن از مردم دنیا، با شدیدترین مکافاتها فرد را روبرو میکند. خانم احدی باید برای شما بگویم که این دو نفر یعنی سکینه و هوتن، حتی اجازه سلام و علیک کردن با دیگر زندانیان را ندارند، چون آنها فکر میکنند علامت میدهند و یا نامه ای به بیرون رد و بدل میکنند. اینها را کاملاً جدا و ایزوله کرده اند و اخیراً هوتن میتواند فقط با بقیه زندانیان یک خوش و بش ساده بکند. نمیدانم خبر دارید یا نه که در اینجا بخش مخصوص زندانیان سیاسی نداریم. مثلاً در اوین و یا

زندانیان سیاسی از زندان تبریز و زندانهای ایران تلاش کنند. از همه رسانه ها و مردم منجز از سنگسار که در سطح جهان کمک کردند که دنیا را بر علیه حکومت اسلامی سنگسار بسیج کنیم دعوت میکنیم که در پخش این خبر و این نامه بهر طریق ممکن بکوشند.

کمیته بین المللی علیه سنگسار خواهان آزادی فوری جاوید هوتن کیان و سکینه محمدی آشتیانی است.

کمیته بین المللی علیه سنگسار
۱ فوریه ۲۰۱۳

Mina Ahadi
International Committee
against Execution
International Committee
against Stoning
minnaahadi@gmail.com
Tel: 0049 (0) 1775692413
http://
notonemoreexecution.org
http://
stopstoningnow.com/
wpress/

من از اینطریق میخواهم بگویم که به سراسر جهان و به رسانه ها بگویید که حکومت اسلامی سکینه را به همراه وکیلش جاوید هوتن کیان در حقیقت دوبار زندانی کرده است. کنترل اندر کنترل و حتی اجازه لبخند زدن به آنها نمیدهد. من میخواهم یکبار دیگر از دنیا بخواهم این بار هم برای سکینه و هم هوتن و همچنین برای همه ما اسرای این زندان که در شرایط بسیار وحشتناکی زندگی میکنیم، کاری بکنند.

با احترام ناشناس از زندان تبریز
جمعه ۱۳ بهمن ۱۳۹۱ برابر با ۱
فوریه ۲۰۱۳

کمیته بین المللی علیه سنگسار از زندانیانی که با بجان خریدن مشکلات فراوان با ما تماس گرفته اند، تشکر میکند و از همگان دعوت میکند برای آزادی سکینه محمدی آشتیانی و وکیل او جاوید هوتن کیان و همه

برخی زندانها سیاسی ها جدا هستند اما اینجا چنین نیست. بندی به اسم "گارد رمانی" دارند که در آنجا افراد به اجبار باید کار کنند، زندانیان سیاسی را در بین اینها گذاشته اند و بقیه را پخش کرده اند در همه جا و بین زندانیان عادی. در این زندان تدابیر امنیتی خیلی شدید است تلفنها بشدت کنترل میشود ارسال نامه بسیار سخت است و بسیاری از مکالمات و نامه ها سانسور میشود. ملاقاتها تحت کنترل بسیار شدید است و بهمین دلیل سکینه و هوتن و ما زندانیان سیاسی و یا رهبران کارگری و دانشجویی و مدافعین حقوق کودکان و همه آنهایی که بدلیل سیاسی دستگیر شده اند، امکان تماس با بیرون را ندارند. ما هر وقت ملاقاتی داریم چند نفر سرخر آنجا حاضر هستند و کنترل میکنند که چه میگوئیم و چه میکنند.

زنده باد سوسیالیسم!

تماس تلفنی پنج زندانی سیاسی محکوم به اعدام از زندان کارون اهواز با خانواده های خود اعتراضات بین المللی و مبارزات مردم در اهواز و خوزستان، باعث عقب نشینی حکومت شد!



حکومت اسلامی ایران باید احکام اعدام این پنج نفر را رسماً ملغی کند.

کمیته بین المللی علیه اعدام

۲۹ ژانویه ۲۰۱۳

Mina Ahadi
International Committee
against Execution
International Committee
against Stoning
minnaahadi@gmail.com
Tel: 0049 (0) 1775692413
http://
notonemoreexecution.org
http://
stopstoningnow.com/
wpress/

کمیته بین المللی علیه اعدام به همه سازمانها و نهادها و افرادی که علیه این احکام وحشیانه اعتراض کردند، درود میفرستد و یکبار دیگر تاکید میکنیم که فقط با اعتراضات گسترده میتوان جلوی ماشین جنایت اسلامی را گرفت. به اعتراضات خود تا اعلام رسمی لغو احکام اعدام این پنج نفر ادامه دهیم.

سیاسی محکوم به اعدام نیز بارها صحبت شد و عکس این پنج نفر در دستهای تظاهرات کنندگان بود. در میتینگهای اعتراضی روز ۲۶ ژانویه نیز که در دفاع از کارگران زندانی در دنیا بر پا شد در مورد هادی راشدی، هاشم شعبانی، جابر آلبوشوک و مختار آلبوشوک و محمد علی عموری صحبت شد. اتحادیه اروپا و مقامات دولتهای اروپایی و از جمله سخنگوی حقوق بشر دولت آلمان به این احکام رسماً اعتراض کردند. همه این اعتراضات باعث شد که پنج نفر محکوم به اعدام که رابطه اشان با دنیای بیرون قطع شده بود و همه نگران بودیم که حکومت آنها را اعدام کرده باشد، روز یکشنبه با تماس گرفتن با خانواده های خود گفتند که به زندان کارون منتقل شده اند و بنظر میرسد حکومت اسلامی زیر فشار اعتراضات فعلاً اجرای حکم را متوقف کرده است.

التحصیل رشته مهندسی منابع طبیعی شیلات و آبیان از دانشگاه صنعتی اصفهان و یکی از موسسان نشریه دانشجویی دو زبانه فارسی و عربی "التراث"، موجی از اعتراض در ایران و در دنیا به راه افتاد. در شهرهای خوزستان، ارسال نامه های اعتراضی و تجمع در مقابل زندان اهواز و تلاش افراد خانواده و وابستگان این پنج نفر و بویژه تلاش دانش آموزان این معلمین برای لغو احکام اعدام توجه زیادی را بخود جلب کرد. در سطح بین المللی سازمانها و نهادهای متعدد مخالف اعدام و سازمان عفو بین الملل، گزارشگران سازمان ملل و همچنین مردم معترض و منزجر از حکومت اسلامی به این احکام اعتراض کردند. در تظاهراتهایی که بر علیه احکام اعدام زانیار و لقمان مرادی در سراسر جهان برگزار شد در مورد این پنج فعال

جمهوری اسلامی ایران پنج فعال مدافع حقوق انسانی، پنج معلم و وبلاگ نویس را دستگیر و زیر شکنجه از آنها اعتراف گرفت. هدف حکومت اعدام پنج منتقد حکومت بود تا از بقیه مردم در مناطق عرب زبان زهر چشم بگیرد. قرار بود با همکاری وزارت اطلاعات و تلویزیون شکنجه گران "پرس تی وی" پنج جوان را پای چوبه دار ببرند و این جنایت را به دقت سازماندهی کرده بودند.

به محض پخش خبر احتمال اعدام پنج جوان هادی راشدی (فوق لیسانس شیمی کاربردی و دبیر شیمی)، هاشم شعبانی (شاعر و دبیر ادبیات عرب و دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اهواز)، جابر آلبوشوک (فوق دیپلم کامپیوتر و سرباز وظیفه) و مختار آلبوشوک (شاغل در یک شرکت سنگ شکن)، و محمد علی عموری متولد ۱۳۵۶ و بلاگ نویس و فارغ

به دستگیری دانشجویان در مریوان اعتراض کنیم

دانشگاه ها به دستگیری و اخراج و محرومیت از ادامه تحصیل دانشجویان اعتراض کنند. به فضای پلیسی امنیتی در دانشگاه ها باید پایان داده شود و ارگانهای سرکوب از همه دانشگاهها برچیده شود.

کمیته کردستان حزب کمونیست

کارگری ایران

۱۱ بهمن ۱۳۹۱

(۳۰ ژانویه ۲۰۱۳)

آزادی دانشجویان دستگیر شده با توجه به تجارب زنده یک ماه گذشته امری مهم و امکانپذیر است. نقش دانشجویان در اطلاع رسانی و به حرکت درآوردن مردم مریوان کلیدی است. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری دستگیری و احکام محرومیت از تحصیل دانشجویان را قویاً محکوم میکند و از دانشجویان و مردم شهرهای کردستان میخواهد با برپایی اعتراضات در شهرها و در

خیابان عارفی و آرمان زمانی از جمله دانشجویانی هستند که در ماههای اخیر بازداشت شده اند. مردم شهر مریوان در یک ماه گذشته اعتراضات قوی و کوبنده خود را علیه اعدام و در دفاع از آزادی زانیار و لقمان مرادی به نمایش گذاشته اند. دانشجویان مبارز دانشگاه مریوان در این اعتراضات شرکت فعال داشته اند. حمایت و سازماندهی اعتراضات تسوده ای در محکومیت و دستگیری و برای

همچنین سوران دانشجو مقطع فوق لیسانس (دانشجوی رشته شهرسازی دانشگاه کردستان) از ادامه تحصیل محروم شده است. ماموران امنیتی بدون هیچگونه اطلاع قبلی در منزل دانشجویان دستگیر شده کامپیوتر و مدارک آنها را با خود برده اند. در چند ماه گذشته دست کم هشت دانشجوی دیگر نیز توسط نهادهای امنیتی رژیم بازداشت شده اند. میلاد کریمی، مهدی دعاگو، شیرزاد کریمی،

طبق اخبار منتشر شده در ۱۰ بهمن ماه (۲۹ ژانویه) ماموران امنیتی جمهوری اسلامی در شهر مریوان شش نفر از فعالین دانشجویی و مدنی را بازداشت کرده اند. مزدوران رژیم ساعت چهار بعد از ظهر سه شنبه دهم بهمن ماه سوران دانشجو، زانا معینی، داوود قاسمی و سامان محمودی را بازداشت و به مکان نامعلومی انتقال داده اند. دو نفر دیگر که هنوز هویت آنها مشخص نشده نیز دستگیر شده اند.

علیه احکام اعدام زانیار و لقمان مرادی

(به نقل از اطلاعیه های کمیته بین المللی علیه اعدام)



گفتگویی انجام شد و گفتگوی اختصاصی با زانیار توجه های زیادی را به این پرونده جلب کرد. یک روزنامه نگار ایتالیایی بعد از این برنامه و بعد از شنیدن صدای زانیار نوشت: تاریخ ایتالیا به دو بخش تقسیم شد قبل از شنیدن صدای زانیار محکوم به اعدام و بعد از صدای زانیار

کمیته ندا دی بارها در مورد اعدامها در ایران برنامه داشته و طاهر جعفرزاده و مینا احدی چندین بار در برنامه تلویزیونی کانال ایتالیا در مورد این موضوعات مستقیم با مردم حرف زده اند.*

پی ان باکس" با پخش ویدئو کلیپ نامه زانیار از زندان و همچنین مصاحبه مادر و پدر زانیار به گفتگو با آقای جعفرزاده پرداخت و از مردم ایتالیا درخواست شد به این حکم ظالمانه اعتراض کنند. زانیار و لقمان را در ایتالیا هزاران و یا شاید میلیونها نفر می شناسند. در مورد این دو جوان محکوم به اعدام در این کشور رسانه ها و رادیو و تلویزیون برنامه پخش کرده اند. ایتالیا کشوری است که در یک برنامه ویژه بعد از اعلام فتوای جمهوری اسلامی علیه شاهین نجفی، همچنین علیه اعدامها در ایران با زانیار



به حکم اعدام زانیار و لقمان مرادی و برای نجات این دو جوان از اعدام فعالیتهای گسترده ای را برای رساندن صدای زانیار و لقمان به گوش مردم ایتالیا و جلب توجه افکار عمومی ایتالیا به اعدامها در ایران انجام دادند. بعد از تماس طاهر جعفرزاده با رسانه های ایتالیایی چند روزنامه در این مورد نوشتند. در یک برنامه مستقیم تلویزیونی در مورد زانیار و لقمان یک کانال تلویزیونی

کویه در کردستان عراق

روز چهارشنبه ۲۳ ژانویه در دانشگاه شهر کویه در کردستان عراق یک تجمع اعتراضی با حضور دانشجویان و فعالین مدافع حقوق انسانی و مدنی برگزار شد. در این تجمع در مورد زانیار و لقمان مرادی سخنرانی شد و پیام نهادها و تشکلهای مختلف دانشجویی و مدافعین حقوق انسانی خوانده شد و از دانشجویان در شهرهای مختلف درخواست شد که به احکام اعدام زانیار و لقمان اعتراض کنند. این تجمع اعتراضی چند ساعت ادامه داشت و حاضرین متحدانه حکم اعدام زانیار و لقمان را محکوم کرده و خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی شدند.

ایتالیا در دفاع از زانیار و لقمان

طاهر جعفرزاده و کمیته ندا دی در دور جدید اعتراض

شهر آدانا در ترکیه

روز دوشنبه ۲۸ ماه ژانویه ۲۰۱۳ در شهر آدانی ترکیه یک تجمع اعتراضی علیه احکام زانیار و لقمان مرادی برپا شد. در این تظاهرات بعد از سخنرانی و اعلام انزجار علیه احکام اعدام در ایران، یک نامه اعتراضی نیز به سفارت حکومت اسلامی در استانبول ارسال شد. یکی از سازمان دهندگان این میتینگ اعتراضی گفت که این تظاهرات به فراخوان چندین نهاد علیه اعدام و چند حزب سیاسی و نهادهای مدافع حقوق انسانی در ترکیه، کنگره دمکراتیک خلقها و سازمانهای سوسیالیست در شهر آدانا برگزار گردید.

تظاهرات کنندگان خواهان لغو فوری همه احکام اعدام در ایران و احکام اعدام زانیار و لقمان مرادی شدند.

دانشجویان دانشگاه شهر



پیام همبستگی دبیر فدراسیون اتحادیه های معلمان (ونکور کانادا)



اطلاعیه شماره ۴:

فعالین کمپین برای آزادی کارگران زندانی، دنیس لمینو دبیر اتحادیه کارگران پست کانادا طی نامه ای اعتراضی خطاب به خامنه ای و در پاسخ به کمپین برای آزادی فوری بهنام ابراهیم زاده و سایر کارگران زندانی، ضمن اشاره به وضعیت بهنام و بستری بودن فرزندش در زندان، خواستار آزادی فوری وی و همه کارگران زندانی گردید. متن کامل نامه را در زیر میخوانید:

به علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی در ایران
من از طرف ۵۴ هزار عضو

اتحادیه کارگران پست در کانادا این نامه را نوشته و خواهان آزادی فوری بهنام ابراهیم زاده از زندان هستم. با خبر شده ایم که بهنام در زندان است فقط بخاطر مبارزه اش برای حقوق کارگران و حقوق کودکان. او باید فوراً و بدون قید و شرط از زندان آزاد شود.

بویژه موقعیت بسیار بدتر میشود وقتی که پسر بیمار بهنام ابراهیم زاده در بیمارستان است. اگر رژیم ایران حتی نخواهد بخاطر قوانین خودش او را آزاد کند، باید حداقل بخاطر موازین پایه ای

بدنبال تماس مسعود ارژنگ از همکاران کمپین برای آزادی کارگران زندانی، سوزان لامبرت دبیر فدراسیون اتحادیه های معلمان شعبه ونکور کانادا طی پیامی کوتاه همبستگی خود را با فراخوان ما برای روز ۲۶ ژانویه روز اعتراض جهانی در دفاع از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی در ایران اعلام کرده است. در این پیام خانم سوزان لامبرت ضمن اعلام مراتب همبستگی خود با کارگران خواهان آزادی فوری کارگران زندانی و زندانیان سیاسی و احترام به حقوق کارگران و شهروندان ایران شده است.

اطلاعیه شماره ۵

اتحادیه سراسری کارگران پست کانادا خواهان آزادی بهنام ابراهیم زاده و کلیه زندانیان سیاسی شد

بدنبال تلاش های داود آرام از

نهادهای و اتحادیه هایی که تا کنون از کمپین برای آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی حمایت کرده اند:

- اتحادیه سراسری کارگران سوئد (ال او)

- اتحادیه سراسری کارگران ترانسپورت در سوئد

- شورای اتحادیه های کارگران ونکور و حومه

- فدراسیون اتحادیه های معلمان شعبه ونکور

- اتحادیه سراسری کارگران پست در کانادا

۰۰۴۶۷۰۸۵۲۶۷۱۶
barnen-
forst@hotmail.com

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
شهلا دانشفر
۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸
FreeThem-
Now2@gmail.com

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان
سیاسی
شیوا محبوبی
۰۰۴۴۷۵۷۲۳۵۶۶۶۱
www.iranpoliticalpris-
oners.com

انسانی، وی را آزاد کند. نادیده گرفتن وضعیت یک کودک مبتلا به سرطان که بتواند کنار فرزندش باشد، غیر قابل پذیرش است. اتحادیه کارگران پست در کانادا همصدا با هزاران کارگر در سراسر جهان خواستار آزادی فوری بهنام ابراهیم زاده و همه زندانیان

سیاسی در ایران است. با ارادت
دنیس لمینو، دبیر اتحادیه
۲۴ ژانویه ۲۰۱۳
کودکان مقدمند،
کریم شامحملی:

دیگر نمی پذیریم!

۸ مارس روز اعلام رهایی قطعی زنان از تبعیض و بردگی جنسی است. زن و مرد با هم برابرند! در خانه، در خانواده، در آشپزخانه، در جامعه، در حقوق، در پوشش، در سفر، در نگهداری از کودکان، در سکس، و در همه جای جهان! دیگر نمی پذیریم که افکار و سنتهای پوسیده و منفور تاریخ قبایل را بعنوان قانون و حقوق و شئون امروز به ما تحمیل کنند. ما میثوریم! ما انقلاب میکنیم! ما خرافه و جهل و سنتهای مذهبی ضد زن را تماماً به زباله دان میریزیم! آن نیروها و مغزهای کپک زده ای که نمیتوانند زن را چون انسان ببینند باید فکری بحال خود بکنند. ما زنان، ما انسانهای آزاده، ما مردم دیگر یک ذره تبعیض و تحقیر را نمی پذیریم! جامعه ای برابر و انسانی حق ماست و آنرا با دستهای خویش برپا میداریم!

زنده باد ۸ مارس روز جهانی زن!
۲۱ ژانویه ۲۰۱۳

استقبال گرم و پرشور هزاران نفر از بهنام ابراهیم زاده



کودکان و کارگران را دوباره به زندان برگردانند. ما از همه مردم دعوت میکنیم که برای آزادی بهنام تلاش بیشتری بکنند و کمک کنند تا او در کنار فرزند بیمارش باشد و در این روزهای سخت فرزندش از حضور پدرش در کنار

است روزانه صدها نفر به دیدن او میروند و جامعه و مردم او را همچون قهرمان روی دست بلند کرده و به این فعال کارگری ادای احترام میکنند. ادای احترام به مادر نیما ابراهیم زاده زبیده حاجی زاده که همچون کوه استوار بوده و در این شرایط سخت، بار همه مشکلات را به دوش کشیده و از حقوق کارگران و کودکان دفاع کرده و همراه فرزند بیمارش نیما بوده، بسیار گسترده است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن ابراز خوشحالی از دیدار بهنام با نیما فرزندش و زبیده حاجی زاده همسرش و همه بستگان و دوستان این فعال کارگری به بهنام ابراهیم زاده و همه کسانی که او را حمایت و همراهی کرده اند درود میفرستد. ما هم به همراه مردم به مقاومت و استواری زبیده حاجی زاده ادای احترام کرده و ضمن تبریک به همه این عزیزان که از دیدار همدیگر خوشحال شده اند، همچنان نگران نیمای عزیز هستیم و از همه انسانهای آزادیخواه، تشکلهای کارگری و سازمانهای مدافع حقوق کودکان و کارگران میخواهیم تلاش کنند که بهنام در کنار فرزند بیمارش بماند و اجازه ندهند که این فعال مدافع حقوق

بهنام ابراهیم زاده اخیراً بدلیل بیماری فرزندش نیما ابراهیم زاده چند روز مرخصی گرفت و به ملاقات فرزند بیمارش در بیمارستان محک تهران رفت.

حکومت اسلامی از ترس اینکه استقبال گرمی در مقابل در زندان از بهنام بشود، آزاد کردن او را از صبح به عصر انداخت. عصر هنگامیکه او را صدا کردند و اعلام کردند که میتوانند به مرخصی بروند، بدون پول و امکانات و بدون خیر خانواده دروازه زندان باز شد و بهنام ابراهیم زاده این فعال شناخته شده و خوشنام کارگری از در زندان بیرون آمد.

دوستان بهنام میگویند به محض بیرون آمدن و نگهداشتن اولین تاکسی راننده تاکسی او را شناخته و استقبال گرمی از او میکنند. این راننده شریف نه فقط پولی از او نمیگیرد، بلکه چون می بیند بدون پول رهایش کرده اند مبلغی کمک مالی هم میکنند که بهنام خودش را به آدرس مورد نظرش برساند.

اولین اقدام بهنام این بود که خود را به بیمارستان محک برساند که فرزندش نیما در آنجا بستری بود. به دیدار فرزند بیمارش در بیمارستان محک رفت. در این دیدار از استقبال گرم کارکنان، پرستاران و پزشکان بیمارستان بسیار دلگرم میشود و می بیند که همه قلبی بسیار مهربان دارند. بهنام در جریان ملاقات با فرزندش متوجه میشود که پرسنل بیمارستان نهایت دلسوزی و مهربانی را در حق پسرش انجام داده اند. دوستان و خانواده اش به او گزارش میدهند که پرسنل بیمارستان با تلاش شبانه روزی و

اکنون که بهنام در مرخصی

هوای سرد زمستان و گرمای همبستگی

ایران و آزادی کارگران زندانی صحبت کردند.

در شهرهای کپنهاگ دانمارک و دنهاخ هلند نیز آکسیون هائی در دفاع از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی برپا شد.

میتینگ های پرشور ۲۶ ژانویه در همبستگی با کارگران و مردم ایران بخش جدایی ناپذیری از مبارزه طبقه کارگر و مردم زحمتکش برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی است. این پشتوانه محکمی برای کسانی است که علیرغم سرکوب و شکنجه دست از مبارزه برای احقاق حقوق خود بر نمی دارند و نامه هایشان از درون زندانها این چنین پاسخی پرشور دریافت می کند. دستها را در دست هم بگذاریم و این سنگرهای مختلف نبرد علیه جمهوری اسلامی را قوی تر و نیرومند تر سازیم.*

از صفحه ۴

صحبت کردند.

- در واشنگتن هواداران حزب کمونیست کارگری و برخی دیگر از مخالفین جمهوری اسلامی با پلاکاردها و پوسترهائی علیه جمهوری اسلامی و در دفاع از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی، برگزار گردید.

- در استرالیا در منطقه پاراماتا در غرب سیدنی با فراخوان مشترک فعالین حزب و فعالین سیاسی تجمع اعتراضی علیه جمهوری اسلامی ایران و در دفاع از کارگران زندانی به مدت ۲ ساعت برگزار شد. این تظاهرات و بنرهای آن نظر مردم را در این منطقه پر جمعیت بخود جلب کرد. تعدادی از آنها به تظاهرات پیوسته و در حمایت از اعتراضات مردم در

اساس سوسیالیسم انسان است!

بیانیه حزب کمونیست کارگری در مورد ادامه انقلاب در مصر

حزب کمونیست کارگری ایران انقلاب مصر را يك تحول تاریخی مهم میدانند که تاثیر عمیقی بر سرنوشت کل مردم منطقه و جهان خواهد داشت و در ادامه خویش نیز برای همه مردمی که میخواهند در گوشه و کنار جهان خود را از شر سلطه اقلیت مفتخور و سرکوبگر خلاص کنند، بسیار آموزنده خواهد بود. در ایران همه کس تحولات مصر را با علاقه و نگرانی دنبال میکنند و مردم ایران پیروزی این انقلاب را امر خود میدانند و وسیعا از آن پشتیبانی میکنند. ما تردیدی نداریم که پیروزی انقلاب مصر در دست یابی به جامعه ای انسانی و بدون تبعیض، بر مبارزه مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی تاثیرات مثبت و مستقیم دارد. حزب کمونیست کارگری با تمام توان از مبارزه و انقلاب مردم مصر برای رهایی و دست یابی به جامعه ای انسانی پشتیبانی و دفاع میکنند و برای جلب پشتیبانی هرچه وسیعتر از این انقلاب در سطح جهان فعالانه تلاش میکند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱ فوریه ۲۰۱۳
۱۳ بهمن ۱۳۹۱

بعنوان فوری ترین گامها، آزادی عقیده و بیان و تشکل و تجمع را حق بی چون و چرای همه شهروندان اعلام کند و همه زندانیان سیاسی و عقیدتی را آزاد کند. انقلاب باید تامین رفاه و معیشت و مسکن و درمان را حق بی چون و چرای تک تک شهروندان اعلام کند. انقلاب باید مجازات اعدام را برای همیشه ملغا کند، زن و مرد را برابر اعلام کند، مذهب را از دولت و آموزش و پرورش رسما جدا کند و دخالت مذهب را در قوانین و آموزش ممنوع اعلام کند. انقلاب باید اعلام کند که قدرت برتر جامعه تنها و تنها مردم متشکل در شوراهایشان هستند. بدون این اقدامات این احتمال کاملا وجود دارد که در این یا آن پیچ تاریخی يك مشت انگل مفتخور وابسته به طبقات دارا نظیر همین ناسیونالیستها و بورژوا- سکولارها و لیبرالها که اکنون در صف مخالفان اخوان المسلمین جای گرفته اند به کمک دولتهای سرمایه داری، به راس جامعه بپرند و همان وضع سابق را به مردم تحمیل کنند. نباید تردید داشت که اقدامات فوق و دست بردن به ریشه نابرابریها و ستمگریها تنها و تنها از طبقه کارگر آگاه بر می آید که هیچ نفعی در تداوم سلطه اقلیت مفتخور بر جامعه ندارد.

میکند که نیروهای اسلامی در سیاست تفاوت اساسی ای با هم ندارند. همه سروته يك کرباسند. انقلاب مصر دارد با آزمون و خطا پیش میرود. اما روی کار آمدن اخوانی ها از خطاهایش نیست. مصر انقلابی از همان ابتدا به ارتجاع اسلامی روی خوش نشان نداد و نخواهد داد. اسلامیون علیرغم میل و خواست مردم انقلابی خود را تحمیل کردند. پیام امروز انقلاب به مرسی و "اخوان" این است: "ارحل"، گورتان را گم کنید! انقلاب تا سرنگونی مرسی و سلطه اخوانی ها بر ماشین دولتی ادامه می یابد. جامعه مصر در دوره بسیار حساسی بسر میبرد. انقلاب فرجه ای مهم و تاریخی به کارگران و مردم این کشور داده است تا يك بار برای همیشه خود را از فروستی رها کنند و جامعه ای دلخواه، جامعه ای مرفه و آزاد و بری از سرکوب و تبعیض را برپا کنند. این فرصت را بهیچ وجه نباید از دست داد. جبهه انقلاب فرصت ندارد تا تمام راه را با آزمون و خطا طی کند. تجربه انقلابات در کشورهای مختلف را باید مورد استفاده قرار داد. برای پیروزی انقلاب باید در قدم اول اهداف انقلاب را پرورشی تعریف کرد. باید متشکل بود و نیروهای انقلابی را سازمان داد و رهبری کرد. و این یعنی انقلاب به پلاتفرم روشن انقلابی و حزب انقلابی و رهبران و چهره های قابل اتکا و شناخته شده عمیقا نیازمند است.

انقلاب باید کل ماشین دولتی سابق را در هم کوبد و کنار بزند. باید کل قوانین سابق را ملغا اعلام کند. انقلاب باید

جامعه ای مرفه و آزاد را برپا کنند. مردم مصر دیکتاتوری مبارک را به زیر کشیدند زیرا نمیخواستند و نمیخواهند يك اقلیت مفتخور بی خاصیت بر آنها حکومت کند. اما بازماندگان رژیم سابق در پشت سر جریان ارتجاع اسلامی اخوان المسلمین به راس ماشین حکومتی پریدند و تمام تلاششان را به کار انداختند تا با سرهم بندی يك انتخابات فرمایشی مردم را قانع کنند که انقلاب تمام شد و آنها را به خانه بفرستند. اما نتوانستند. انقلاب مصر با سرنگونی مبارک سکان جامعه را بلافاصله به دست نگرفت. زیرا حزب و پلاتفرم روشن و رهبری شناخته شده و سراسری نداشت. اما در عین حال، انقلاب اجازه نداد که همچون سال ۵۷ ایران، دولتهای بورژوازی غربی برایش رهبر و امام بتراشند و انقلاب را مصادره کنند. برعکس در انقلاب مصر اخوان المسلمین يك جریان کاملا بی ربط به انقلاب است و از نظر مردم دشمن انقلاب شناخته میشود. اینها ناچار شدند اسمشان را عوض کنند. خود را سکولار و میانه رو معرفی کنند. اعلام کنند حکومت اسلامی ایران را قبول ندارند. و همین به اصطلاح "میانه روها" هستند که وقتی به قدرت خزیدند همچون ارتجاع اسلامی در ایران تقلا کردند قانون اساسی اسلامی را به مردم تحمیل کنند، زن را دنبالچه مرد تعریف کنند، آخوندهای الازهر را بعنوان نگهبانان قانون اساسی تعریف کنند و اکنون در پناه تانکهای ارتش مبارک و طنطاوی، جوانان انقلابی را کشتار میکنند. همه اینها يك بار دیگر بر این تاکید

دو سال پس از سرنگونی حسنی مبارک، انقلاب مصر باز به باریکابندی خیابانی روی آورده است. این روزها همه کس حتی برخی رسانه های راست بورژوازی وقایع مصر را "انقلاب بی پایان" و یا "انقلاب مداوم" خطاب میکنند. میدان التحریر دوباره مملو از جمعیت تظاهر کننده است. شهرهای بسیاری در حال تظاهرات دهها هزار نفره و مقابله با تانکها و گروهبانها و پلیس و اجیر شدگان مسلح لباس شخصی هستند. شور و التهاب انقلابی همه جا را فرا گرفته است. تاکنون شمار بسیاری از جوانان انقلابی توسط ضد انقلاب به قدرت خزیده کشته شده اند. مرسی و حکومت اخوانی ها در اسماعیلیه و سوئز و پورت سعید حکومت نظامی اعلام کرده است. و جوانان انقلابی با رقص و پایکوبی هزاران نفره در برابر تانکها و نیروهای تا دندان مسلح، مقررات منع رفت و آمد حاکمین را به سخره میگیرند. همه چیز گویای اینست که انقلاب مصر با اعتماد به نفس با دولت پوشالی مرسی مقابله میکند. وزیر دفاع مرسی این روزها گفت "اگر اوضاع به اینگونه ادامه یابد مصر (بخوان "دولت اخوان") سقوط خواهد کرد" و مرسی که به اروپا سفر کرده بود تا با ارائه کارنامه ضد انقلابی خویش از قدرتهای غربی تقاضای سرمایه گذاری در مصر کند، نیمه کاره سفرش را لغو کرد و با نگرانی به مصر بازگشت.

آنچه این روزها در مصر میگذرد چیزی جز ادامه "انقلاب نان و کرامت انسانی" نیست. مردم مصر دیکتاتوری مبارک را با انقلاب خویش به زیر کشیدند تا

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

**انترناسیونال
نشریه حزب کمونیست کارگری**

**سردبیر: بهروز مهرآبادی
مسئول فنی: نازیلا صادقی**

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود